



صفحه ۲۰

حضور و توسعه یک بدیل اقتصادی اجتماعی در آمریکای لاتین



صفحه ۲۰

زورگویی به مردم جهان نتیجهی اجلاس ژ ۸!



صفحه ۲۰

سازمان بین‌المللی کار (ILO) ارگانی برای سازش طبقاتی

## انعکاس هژمونی طلبی در مبارزات طبقاتی!

در شماره‌ی ۲۶ رنجبر (خرداد ۱۳۸۶) به اخلال رویزیونیسم راست و چپ در تحریف کمونیسم علمی و نیز محدودیت‌های تشکلهای چپ در فائق آمدن به تشتت نظری و سازمانی در اردوی کار، اشاره کردیم. اینک علل و ریشه‌ی این اخلال‌گری و محدودیت‌ها را که در عرصه‌های مبارزات نظری، سیاسی، تشکیلاتی، سبک کاری و رهبری بروز می‌کنند، می‌شکافیم.

این امر مسلمی است که در جامعه‌ی طبقاتی هر طبقه و یا قشر اجتماعی، به نسبت توان مادی اش در رابطه با تولید، توزیع و اداره‌ی امور آن جامعه، خواستار داشتن نقشی فعال و حتا منحصر به فرد در هدایت

بقیه در صفحه سوم

## مبارزه، سرکوب و رشد تضادها!

روی استیصال و فقر باید برخیزند، خود را سازمان دهند، روی ادامه‌ی مبارزه تا به آخر پافشاری کنند و نهایتا بنای ظلم و جور جمهوری اسلامی را بر سر حاکمان غداران خراب کنند. نباید اجازه داد مشت‌ی زالو صفت، به نام خدا و دین و سرمایه، رمق کارگران و زحمت‌کشان ایران را گرفته و آنها را از نفس بیاندازند. نباید گذاشت به بهانه‌های پوچ، کارگران مبارز را زندانی و شکنجه کنند و فعالان کارگری را در زندانها به دلیل فشارها و عدم مراقبت از پا درآورند. "هله خیز ساز نبرد کن - تو هر آنچه خدانکرد کن؛ بکش و ز جامعه طرد کن - همه مفت‌خوار درنده را!"

بقیه در صفحه دوم

جنبش کارگری ایران در پیشاپیش جنبشهای دموکراتیک و آزادی‌خواهانه در ایران با صلابت پیش می‌رود. کارگران بیش از پیش به لزوم برخورد غیرمسالمت آمیز به کارفرمایان و رژیم پی می‌برند. زیرا دریافته‌اند که حق خود را تنها باید با توسل به قهر انقلابی به دست آورند. آنها دریافته‌اند که سران رژیم سرسخت‌تر از آنند که به عریضه نویسیها، التماس و درخواستها جواب بدهند. حمله‌ی کارگران معترض شرکت نیشکر هفت تپه به دفتر مدیرعامل، بستن بازار هفت تپه و غیره نمونه‌ای است در ادامه‌ی مبارزات کارگران برای رهائی از جهنمی که رژیم جمهوری اسلامی نوکر سرمایه‌داران به‌وجود آورده است. کارگران ایران به‌جای خودکشی از

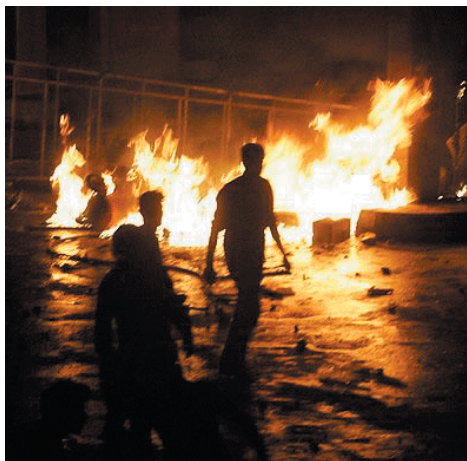
## تفرقه بیانداز و حکومت بکن!

سیاست استعمارگران انگلیس در گسترش و حفظ مناطق نفوذ وسیعی از جهان در زیر سلطه‌ی خود، از طریق به جان هم انداختن مردم کشورهای مستعمره، در شرایط کنونی و بالارفتن آگاهی مردم جهان از سیاستهای نو استعماری پُست مدرنیستی انحصارات فراملی و دولت‌های دست‌نشانده‌ی آنها، گرچه سریعاً افشا شده و بُرد سابق را ندارد، مع الوصف این سیاست ماکیاولیستی هنوز هم توسط امپریالیسم و صهیونیسم به‌کار گرفته می‌شود.

بقیه در صفحه دوم

## بازی با آتش!

"سه‌میهِ بندی بزین" یک گام مهم دیگر در جهت فقیر سازی خانواده‌های کم درآمد برداشت. اعتراضات به حق توده هائی که هر روز برای یک لقمه نان جان می‌کنند و هر ساعت فقیر تر می‌شوند، عکس العملی بود که رژیم



هفته‌ی پیش، دولت محمود احمدی نژاد از سر "مهرورزی" و در جهت سیاست "آوردن پول نفت بر سر سفره مردم" در یک عمل "غیر منتظره" و در نقش یک راهزن ظاهر شد و با اعلام طرح

بقیه در صفحه هفتم

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

## مبارزه سرکوب ... بقیه از صفحه اول

دانشجویان مبارز دانشگاههای ایران هرچه بیشتر در برابر تجاوز به حقوق ابتدائی شان مبارزه را شدت می بخشند. رژیم از ترس رشد مبارزات، دانشجویان پلی تکنیک تهران را به جرمهای واهی "انتشار مطالب موهن" دستگیر می کند و دهها روز است که ۸ نفر از آنان را در بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات زیر شکنجه قرار دارند تا اقرار به نوشتن این مطالب بکنند و ۱۴۷ نفر دانشجویان به کمیته های انضباطی فراخوانده شده و مورد تهدید قرار گرفته اند. دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در دفاع از دانشجویان بازداشتی دانشگاهشان دست به اعتصاب غذا زده و هشدار داده اند که در صورت عدم آزادی رفقای زندانی و شکنجه شده شان، از شرکت در امتحانات امتناع خواهند ورزید. وقاحت نوکران رژیم در دانشگاهها تا بدان جا رسیده است که علی رضا رهائی رئیس پلی تکنیک، به جای دفاع از دانشجویان در برابر تجاوزات رژیم، خواستار برخورد بازم شدیدتر به آنها شده است!!

مقاومت زنان مبارز ایران در برابر دخالت مزدوران رژیم در امور شخصی آنها و از جمله مسئله حجاب، علارغم ضرب و شتم و بازداشت صدها نفر از آنان، سربلندانه ادامه یافته و برای گرفتن حق پایمال شده شان مبارزه می کنند. مقاومت قهرمانانه ای ۲۸ ساله ای زنان در برابر تجاوز رژیم ولایت فقیه به حقوق ابتدائی شان، نشان داده است که این مبارزه سرکوب ناشدنی است.

سردمداران رژیم هم که از ترس براندازی نفس شان در سینه حبس شده، به سرکوب کورکورانه مشغولند؛ به حدی که کار به حذف فیزیکی معمم ها نیز رسیده و آیت الله محمدحسین کاظمینی بروجردی و ۷ نفر از هوادارانش را به زندان انداخته و گفته می شود ممکن است به اعدام محکوم شوند. سانسور هرچه بیشتر در ایران شدت گرفته است. حاکمان، به جای کمک رسانی به سیل زده گان سیستان و بلوچستان، صدها جوان بلوچ را به جرم اعتراض به رژیم و یا به بهانه ای همکاری با "جندالله"، به زندان انداخته و تعداد قابل ملاحظه ای از آنها در خطر اعدام قرار گرفته اند. به جای رسیده گی به دهها هزار سیل زده که به دلیل آلودگی آنها در معرض انواع امراض مسری قرار گرفته اند و یا هنوز در محاصره ی سیل هستند و خرابیهای ناشی از توفان گونو

در سواحل جنوبی ایران، زالو وار مشغول دزدی و چپاولند. سردمداران رژیم پهنه ی کشور را تبدیل به لاشه ای کرده اند و به سان سگان وحشی مشغول دریدن آن و قاپیدن اموال غارت شده از یکدیگر هستند.

تضادهای درون "خودی" های رژیم هم شدت یافته و افشاگری احمدی نژاد در مورد رفسنجانی و صحبت خلع لباس از خاتمی به خاطر دست دادن بایک زن، تغییر و تبدیل مقامات دولتی همه و همه نشانگر شدت یابی تضاد آنهاست. امپریالیستها نیز مترصد اوضاع مناسبی هستند تا همانند فلسطین با راه اندازی توطئه ی جدیدی، غلامان حلقه به گوش خود را بر سر کار آورند.

در چنین شرایطی است که در بلشوی حاکم برجامعه، قیمت اجناس سرسام آور بالا رفته و از توزیع دو مرحله ای کالا برگ اساسی برای ۱۲ میلیون نفر از محرومان جامعه (بنا به گفته ی عبدالرضا جعفری وزیر رفاه) صحبت به میان آمده که نشان از وخامت اوضاع و فقر و فلاکت کارگران و زحمت کشان جامعه ی ما، دارد. چنین وضعی قابل دوام نیست و با کوپونی کردن جامعه نمی توان سر مردم را شیره مالید و آنها را وادار به سکوت کرد. این کوپونی کردن خود وسیله ی دیگری خواهد شد تا عده ای با حیف و میل کوپونها محرومان را محروم تر و جیبهای گشاد خود را پرتر سازند.

افراط گرایی دارو دسته ی حاکم در تلاش برای قبضه کردن کلیه ی مقامات در دست خود، تا به حدی رسیده که کلیه ی جناحهای بورژوائی در پوزیسیون و یا اپوزیسیون ایران را برای جابه جایی قدرت بسیج کرده و عرصه بیش از پیش برای دارو دسته ی احمدی نژاد در راس بوروکراسی دولتی، تنگتر شده است. سیاستهای افراط گرایانه خرده بورژوائی حاکمان کنونی، تنها زمینه ساز قدرت گیری بورژوائی بزرگ می تواند باشد و هرچه زمان می گذرد، توهماتی که در آستانه ی انتخابات ریاست جمهوری توسط احمدی نژاد در میان مردم به وجود آمده بود، بیش از پیش فرو می ریزد. با سیاستهای خرده بورژوائی که متعلق به یک قشر وسیع اما منززل اجتماعی است حفظ قدرت برای دوره ای طولانی ممکن نیست. تعیین تکلیف جامعه تنها توسط رهبری دوطبقه ی اصلی جامعه یعنی پرولتاریا و بورژوائی و کار و سرمایه می تواند صورت گیرد.

تنگنایی که کلیت رژیم و دولت در آن قرار گرفته و باتوسل به فقر زائی و تشدید

ظلم و ستم تلاش می کند تا به عبث با ایجاد سکوت گورستانی، خود را از مهلکه ی سقوط نجاب دهد، نشان از مساعدتر شدن اوضاع به سود پیش روی مبارزات اردوی کار و زحمت دارد. از این شرایط مساعد برای ایجاد و تقویت رهبری آگاه و فهیم و مبارز درکسوت حزب کمونیست واحد ایران که باید امر هدایت جنبشهای کارگری و دموکراتیک رابه دست گیرد، نهایت استفاده را کرد و نگذاشت بار دیگر اخلاص گرائی خرده بورژوائی در تداوم بخشیدن به انشقاق در درون جنبش کارگری و سیاست امپریالیستها در سازش با بورژوائی محافظه کار جهت قاپیدن قدرت از دست مافیای نظامی - مالی، به پابرجا ماندن نظام گنبدیده ی سرمایه داری در ایران، خدمت نماید.



## تفرقه بیانداز ... بقیه از صفحه اول

انداختن ملیتها به جان هم، ایجاد ضدیت بین مردمان با مذاهب مختلف، پشتیبانی از جناحهایی از صاحبان قدرت که مورد نفرت مردم هستند و کشاندن مردم به فقر و حشتناک، به خاطر وادار نمودن آنها به تسلیم، بخشی از شگردهای تفرقه اندازانه ی استعمارگران پُست مدرن شده است. نمونه های یوگوسلاوی سابق، افغانستان، عراق، لبنان و فلسطین گواهی بر این مدعا هستند.

مشخصا در فلسطین، پس از از میان برداشتن یاسر عرفات از سر راه صهیونیستها، و به دنبال پیروزی حماس در انتخابات مجلس فلسطین، که طبق معیارهای جهان سرمایه داری و در حضور ناظران بین المللی که صحت انتخابات را تایید کردند، انجام پذیرفت و حماس که برنده ی انتخابات شد، طبق تمام معیارهای پارلمانتاریستی وظیفه ی تشکیل دولت را داشت، و علارغم نرمش رهبری حماس در دعوت از رهبری الفتح برای تشکیل کابینه ی مشترک در ابتدای کار و امتناع رهبری الفتح از قبول آن دعوت؛ از فردا روز تشکیل دولت فلسطین، غرب امپریالیستی از به رسمیت شناختن دولت تازه تشکیل شده ی فلسطین امتناع ورزید. صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل از پرداخت عوارض گمرکی به این دولت خودداری کردند مناطق غزه تحت محاصره ی شدید اقتصادی قرار گرفتند که مفهومی جز به زانو

دست امپریالیستها و صهیونیستها از دخالت در امور مردم خاورمیانه کوتاه!

در آوردن دولت و مردم فلسطین، نداشت.

مقاومت دولت تحت رهبری حماس در برابر صهیونیستها، باعث شد تا نقشه‌ی تجاوز مستقیم و ویران کردن زیربنای اقتصادی فلسطین در دستورکار صهیونیستها و به پشتیبانی امپریالیسم آمریکا پیش برده شود. اما مقاومت قهرمانانه‌ی مردم فلسطین در برابر اشغال‌گران صهیونیست، باعث شد که نهایتاً ارتش فاشیستی اسرائیل مناطق غزه را تخلیه کرد ولی ترور شخصیت‌های فلسطینی از طریق موشک اندازی توسط ارتش اسرائیل و یا بمباران هوایی ادامه یافت.

تلاش مجدد در تشکیل کابینه‌ای ائتلافی به کمک کشورهای مرتجع عرب نیز با کارشکنی الفتح ناکام ماند و در نهایت امپریالیستها و صهیونیستها ناتوان از به‌زنا آوردن مقاومت مردم فلسطین به دامن زدن به تفرقه روی آوردند و با حمایت از محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، دنیروی مقاومت جنبش فلسطین را به جان هم انداختند.

این نقشه‌ی شیطانی از قبل سازمان یافته، که بنابه اظهارات نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در خاورمیانه - آوارو دسوتو - توسط آمریکا جهت براندازی حماس از مدتها پیش سازمان یافته بود، با تلاش محمودعباس برای تشکیل کابینه‌ی جدید اضطراری تکمیل شد و بلافاصله، تمامی کشورهای امپریالیستی اروپا و آمریکا با به رسمیت شناختن دولت جدید، دست از محاصره‌ی اقتصادی فلسطین برداشتند و سیل کالا و پول روانه‌ی دولت فلسطین شد!

این نمونه بار دیگر ثابت کرد که مدعیان دفاع از دموکراسی، تنها زمانی "دموکراسی" بزرگ شده‌ی موجود در یک کشور را به رسمیت می‌شناسند که منجر به دست‌یابی عروسک‌های‌شان به قدرت باشد و طبق دستورات آنان عمل کند.

مردم فلسطین طی قریب ۸۰ سال مبارزه علیه صهیونیسم و امپریالیسم، مراحل سختی را پشت سر گذاشته و در این مبارزه آبدیده شده‌اند. مسلماً این بار نیز خواهند توانست به مقابله با این توطئه‌ی مشترک امپریالیستی - صهیونیستی و سازشکاران فلسطینی به‌پایخیزند.

سیاست "تفرقه بیانداز و حکومت بکن!" آنتی تز خود را در کشورهای عربی به‌وجود آورده و وضعیت بسیاری از دولت‌های مرتجع عربی متزلزل شده‌است. مسلماً این طرز مداخله در امور فلسطین نیز باعث رشد مبارزه در این کشورها علیه حاکمان نوکرسفت شده

و نقشه‌های خانناهی امپریالیسم - صهیونیسم را دیر یا زود نقش بر آب خواهند کرد.

این مداخلات خارجی در امور داخلی کشورهای منطقه نیز نشان می‌دهد که سرنوشت رهائی این کشورها از ستم امپریالیسم و صهیونیسم در گرو وحدت مبارزاتی مردم و نیروهای انقلابی آنان است. از سوی دیگر باید تاکید نمود که تازمانی که پرولتاریای این کشورها حرف اول را در پیشبرد امر رهائی مردم کارگر و زحمت کش نزنند، اوضاع خاورمیانه کمافی السابق دست‌خوش تردیها و تزلزلها و مداخلات و معاملات با کشورهای خارجی شده و نهایتاً بورژوازی حاکم در این کشورها با فروش منابع غنی موجود کشورها به قیمتی ناچیز به کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری، ننگ وابستگی به سرمایه‌های بزرگ جهانی را باخود یدک خواهند کشید.

#### انعکاس ... بقیه از صفحه یکم

کلیه‌ی امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، طبق جهان بینی و دیدگاه طبقاتی خاص خود، می‌باشد.

در جامعه‌ی سرمایه‌داری اساساً دو طبقه‌ی پُرنفوذ اجتماعی (پرولتاریا و بورژوازی) برای کسب و یا حفظ حاکمیت و اعمال هژمونی، مبارزه می‌کنند. اما خرده‌بورژوازی به مثابه بخش قابل ملاحظه‌ای از افراد جامعه که بین این دو طبقه‌ی اساسی در نوسان دائمی هستند نیز، علاوه بر محدودیت‌های مادی و تاریخی‌اش، در رقابت برای کسب هژمونی در مبارزات طبقاتی جاری و تغییر جهان طبق نظریه و شیوه‌ی خود، شرکت می‌کند. هر قدر که تعداد و نفوذ خرده‌بورژوازی در جامعه زیاد باشد، این رقابت قابل ملاحظه‌تر و آشکارتر ظاهر می‌شود.

بورژوازی در تاریخ بیش از ۲۰۰ سال پیش، زمانی که در رقابت با نظام و سلطه‌ی فنودالیسم هنوز از توان کافی برخوردار نبود، تمام تلاشش را به کار برد تا در راس جنبش‌های دموکراتیک ضد فنودالی و ضد استبدادی قرار گرفته و کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری را به زیر هژمونی خود بکشد و در عین حال در سازمان یابی آنها موثر افتاد. اما پس از کسب قدرت در کشورهای اروپایی، به‌گونه‌ای وارونه تمام تلاشش مصروف به این شد تا به صورتی قهرآمیز و یا مسالمت آمیز نظام برده‌داری کارمزدی را در جامعه مستقر ساخته و از هرگونه اعمال فشار و ظلم و ستم جهت سرکوب کارگران و زحمت‌کشان و ممانعت

از قدرت‌گیری اینان، دریغ نورد. و امروز می‌کوشد تا جنبش متشکل کارگران و دیگر زحمت‌کشان را یا متمیزه کرده و از خطر آنها خلاصی یابد و یا در صورت عدم توانایی برای تحقق این کار، جنبش کارگری را به رفرمیسم و سازش طبقاتی با خود، بکشاند.

طبقه‌ی کارگر نیز در مبارزه‌اش برای کسب قدرت و اعمال هژمونی بر دیگر طبقات، علاوه بر محدودیت‌هایی که مقدمتاً از نظر تاریخی داشته و از تجربه‌ی کافی در کسب هژمونی و اداره‌ی جامعه برخوردار نبود، اما در قرن نوزدهم تلاش خود را برای کسب قدرت حاکمه ارتقاء داد: پس از حرکت ناموفق پرولتاریا در پاریس در ۱۵ ژوئن ۱۸۴۸ در انحلال مجلس ملی که با واکنش بورژوازی فرانسه رو به رو شده و بیش از ۳۰۰۰ نفر کارگر شورش از دم تیغ گذرانده شدند، پرولتاریای پاریس برای دومین بار در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ دست به قیام زد و ناشی از کم تجربه‌گی‌اش، به شکستن کامل ماشین دولتی بورژوازی نپرداخت و پس از ۷۱ روز در قدرت و انجام تصمیمات و تغییرات انقلابی بی سابقه به سود طبقات زیردست، کمون پاریس نهایتاً توسط ارتش بورژوازی فرانسه و با کمک نیروهای اشغال‌گر

پروس که پاریس را در محاصره داشتند، با شکست روبه‌رو شد و قتل عام کمونرها در ابعادی بی سابقه آغاز گشت. پرولتاریا در نبردهای رو در رو بود که تجارب خود را در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی غنی ساخت و با تکیه به تئوری انقلابی کمونیسم علمی توانست در قرن بیستم به پیروزیهای به‌مراتب بزرگتری از طریق کسب قدرت در روسیه و چین، دست یافته و برای دهها سال آنها را حفظ کند. اما نهایتاً هم به دلیل اشتباهاتش در هدایت امور جامعه، هم عدم توازن قوا با دشمن بین‌المللی‌اش (امپریالیسم جهانی) و رشد و یا نفوذ عوامل بورژوائی در درون خود پیش‌روان پرولتاریا، قدرت را از دست داد.

اکنون و در شرایط جدید تاریخی، پرولتاریا مبارزه برای کسب قدرت و تغییر جهان طبق جهان بینی و تئوری انقلابی‌اش را باز هم ادامه می‌دهد.

و اما خرده بورژوازی که دربرگیرنده‌ی اقشار مختلف جامعه در رشته‌های مختلف تولیدی و خدماتی است، به علت نداشتن سرمایه‌ی کافی و عدم امکان استثمار کارگران در ابعادی وسیع، در آرزوی کشاندن خودش به سطح بورژوازی، با چنگ و دندان فعالیت می‌کند و جناح‌هایی از آن که به استثمار کارگران می‌پردازند، به‌مراتب خشن‌تر



از بورژوازی این عمل را پیش می‌برند. با وجود این، تنها تعداد اندکی از میان اقشار خرده بورژوازی قادر می‌شوند خود را ارتقاء طبقاتی داده و به صف بورژوازی برسانند. قشر انبوهی از آنها در اثر فشار و رقابت سرمایه‌ی بزرگ تنگ دست تر و ورشکسته‌تر شده و با از دست دادن حداقل امکانات مادی و اجتماعی، ناچاراً به صف پرولتاریا پیوسته و از نظر مالکیت خصوصی به "تنزل طبقاتی" تن می‌دهند. این تنزل در وضعیت مادی خرده‌بورژوازی، باعث تنزل در دیدگاه‌های نظری آن شده و نسبت به داشتن دیدی تئوریک و مشی سیاسی معین او را با نقصان جدی روبه‌رو می‌سازد.

مع الوصف، از آنجا که خواست خرده‌بورژوازی نه تنزل بلکه ارتقاء موقعیت طبقاتی خود به سطح بورژوازی است، لذا پس از تنزل مقام می‌کوشد تا به کمک پرولتاریا مقام اجتماعی از دست رفته‌اش را باز یافته و نهایتاً بتواند به کل ثروت اجتماعی چنگ اندازد. تنها تعداد بسیار اندکی از افراد این قشر اجتماعی قادر می‌شوند جهان‌بینی پرولتاریا را پذیرفته و برای به قدرت رساندن پرولتاریا و ادامه ی انقلاب پرولتری صمیمانه و صادقانه بکوشند.

در میان قشرهای مختلف خرده بورژوازی، روشن‌فکران در زمره‌ی فعال‌ترین برای شرکت در رقابت با دیگر طبقات جهت کسب هژمونی است، چون که هم بورژوازی و هم پرولتاریا به نیروی فکری روشن‌فکران نیازمند می‌باشند. روشن‌فکر گرچه مجبور است همانند پرولتاریا محصول کارفکری خود را بفروشد و لذا شباهتهایی بین آنها وجود دارد؛ اما شرایط زندگی و کار وی باعث می‌شود که با شرایط زندگی و کار پرولتاریا در عرصه‌ی طرز تفکر و روحیه، سازمان‌یابی و سبک کار در تضاد قرار بگیرد.

کارل کائوتسکی در زمانی که هنوز به اصول کمونیسم علمی پای بند بود و در اپورتونیسیم و رویزیونیسیم در نخلنیده بود به درستی نوشت:

"پرولتاریا، مادام که فرد منفرد و مجزائی است، هیچ است... او تمام نیرو و استعداد خود را برای ترقی و پیشرفت و تمام امید و آرزوهای خود را از سازمان و فعالیت مشترک و منظم با رفقای کسب می‌نماید. او وقتی خود را عظیم و نیرومند حس می‌کند که قسمتی از پیکره‌ی عظیم و نیرومندی را تشکیل می‌دهد. این پیکر برای وی در حکم همه چیز است. ولی فرد منفرد و مجزا نسبت

به آن بسیار کوچک است. پرولتاریا با بزرگترین جان‌فشانیه‌ها و به مثابه جزئی بی نام و بدون منظور هائی به نفع شخصی و یا برای استثمار شخصی، مبارزه می‌کند و وظیفه‌ی خود را در هر شغلی و هر جائی که او را بگمارند انجام می‌دهد و داوطلبانه مطیع انضباطی است که در تمام احساسات و تفکر او رخنه کرده است.

ولی وضع روشن‌فکر به کلی طوردیگری است. مبارزه‌ی او از طریق به‌کار بردن نیروی جسمی، به نحوی از انحاء نیست، بلکه از راه استدلال است. اسلحه‌ی او، معلومات شخصی او، استعداد شخصی او و معتقدات شخصی او است. او فقط در سایه‌ی صفات شخصی خود می‌تواند اهمیت معینی پیدا کند. به این جهت آزادی کامل ابراز شخصیت خود برای او نخستین شرط موفقیت آمیز را تشکیل می‌دهد. اگر او به عنوان یک جزئی که در خدمت کل است، مطیع یک واحد معینی باشد، به زحمت و به حکم ضرورت به این اطاعت تن می‌دهد و نه بر حسب انگیزه‌ی شخصی. او ضرورت انضباط را فقط برای توده قائل است نه برای برگزیده‌گان. بدیهی است که خودش را جزو برگزیده‌گان می‌شمارد...

فلسفه‌ی نیچه با ستایش از مافوق انسان که تمام همش صرف این می‌شود که ترقی کامل شخص خود را تامین نماید و هر نوع تبعیت شخصی خود را از هر هدف اجتماعی بزرگ، پست و حقیر می‌شمارد، فلسفه‌ی است که جهان‌بینی واقعی روشن‌فکر را تشکیل می‌دهد. این فلسفه او را به کلی برای شرکت در مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا بی‌مصرف می‌کند...

(کارل کائوتسکی - عصر جدید شماره ۴، ۱۹۰۳ - به نقل از "یک گام به پیش، دو گام به پس" - آثار منتخب لنین در یک جلد - ص ۱۹۷)

لنین نیز در مقایسه‌ی روحیات پرولتاریا و روشن‌فکران می‌نویسد: "پرولتاریا در مبارزه برای کسب قدرت حاکمه سلاح دیگری جز سازمان ندارد. پرولتاریا که به علت وجود رقابت پرهرج و مرج جهان بورژوازی، همواره دست‌خوش پراکنده‌گی است و پشتش در زیر بار کار اجباری برای سرمایه دوتا شده و دائماً به عمق فقر و مسکنت کامل نگویند، به حالت بهیمی و انحطاط درمی‌آید، فقط در سایه‌ی آن می‌تواند به نیروئی غلبه‌ناپذیر مبدل گردد و حتماً مبدل خواهد شد؛ که اتحاد معنوی وی که مبتنی بر اصول مارکسیسم است به وسیله‌ی وحدت مادی سازمانی که میلیون‌ها زحمتکش را در ارتش طبقه‌ی کارگر به یکدیگر

می‌پیوندد، تحکیم گردد. در برابر این ارتش نه قدرت از هم پاشیده‌ی حکومت مطلقه‌ی روس را یارای ایستاده‌گی است و نه قدرت سرمایه‌ی بین‌المللی را که در حال از هم پاشیدن است. این ارتش علاوه بر انواع پیچ و خمها و گامهائی به‌پس، علاوه بر هرگونه عبارت‌پردازی اپورتونستی ژیروندیستهای سوسیال دموکرات معاصر، علاوه بر لاف‌زنیهای خودپسندانه‌ی طرفداران محفل‌بازی عقب مانده و علاوه بر تظاهرات و هیاهوی آثار شایسته‌ی روشن‌فکرانه روز به روز صفوف خود را فشرده‌تر خواهد ساخت." (همانجا - ص ۲۳۰ - تکیه از ما است)

بر اساس آنچه که گذشت و طبق رهنمودهای کمونیسم علمی می‌توان به طور فشرده گفت:

۱- پرولتاریا در مبارزه برای سرنگون ساختن بورژوازی و کسب قدرت و تغییر جهان طبق دیدگاه خودش، نیاز مبرمی به متحد شدن و سازمان‌یافته‌گی دارد. این سازمان یافته‌گی نیز طبق تجارب تاریخی بسته به شرایط مشخص تاریخی در سطوح مختلفی از صندوقهای امدادی و تشکیل سندیکا گرفته تا کمیته‌های کارخانه و شوراهای کارگری و حزب سیاسی پیشرو - در سطح کشوری و جهانی - را در بر می‌گیرد.

۲- بورژوازی که قبل از رسیدن به قدرت در مبارزه علیه فنودالیسم نیاز مبرمی به متحد شدن با کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی شهری دارد، پس از کسب قدرت و به‌ویژه باتوجه به مبارزات آگاهانه و متشکل طبقه‌ی کارگر در ۱۶۰ سال اخیر علیه نظام سرمایه‌داری، برای متفرق کردن و تمیزه و یا منحرف ساختن جنبش کارگری - اعم از سیاسی و مطالباتی - دائماً مشغول توطئه‌ریزی و سرکوب جنبش کارگری بوده است.

۳- خرده‌بورژوازی به مثابه بخش قابل ملاحظه‌ای از افراد جامعه - به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته - به مثابه اقشاری در حال نوسان بین پرولتاریا و بورژوازی، دائماً در اندیشه‌ی ارتقاء موقعیت اجتماعی خود به سطح بورژوازی است. او نسبت به منافعش در بُرهه‌هایی از تاریخ در زیر پرچم بورژوازی برای تحقق آمالش فعالیت می‌کند و وقتی که توسط سرمایه‌ی بزرگ به ورشکسته‌گی و افلاس کشانده می‌شود، به سوی پرولتاریا روی می‌آورد تا به کمک آن موقعیت از دست رفته‌اش را بازیابد و روشن‌فکران به مثابه قشری از

خرده‌بورژوازی در صورت پرتاب شدن به سوی پرولتاریا

و کادرها در روزنامه‌ها و عکسهای جمعی درکنگره‌ها، داشتن تشکیلات خودی و غیره برای آنها مهمتر از پیشبرد مبارزه ی طبقاتی متحد و منسجم و از طریق شرکت مستقیم در آن است. حتا استفاده‌ی افراطی از امکانات اینترنتی، به‌ویژه برای کمونیست‌هایی که درداخل هستند مصداق "عسس مرا بگیر" می‌یابد. این شیوه‌ها با شیوه‌ی کارتشکیلاتی طولانی منضبط و دقیق و درشرایط سخت پلیسی هیچ قرابتی ندارد و شناسایی افراد را توسط پلیس سیاسی رژیم جمهوری اسلامی ایران هرچه بیشتر سهل و آسان می‌کند و تشکلهائی که با خون دل ساخته شده‌اند توسط یورش قداره‌بندان رژیم یک روزه نابود می‌شوند!

جالب است که گوش هیچ یک از تشکلهائی که برای وحدت کمونیست‌ها فعالیت نمی‌کنند و نظرات خود را "وحی مُنزل" می‌دانند، به این اظهارستریک کمونیسم علمی که می‌گوید: کمونیست‌ها در هرشرایطی مدافع منافع آنی و آتی جنبش کارگری هستند، شنوانی نداشته و چنان وانمود می‌کنند که گویا یا منافع آنی و آتی طبقه‌ی کارگر واحد نیست، پس زنده‌باد پلورالیسم! یا اگرهم واحد باشد، فقط تشکل هرکدام از آنها از این منافع دفاع می‌نماید و نه دیگران، پس زنده‌باد فرقه‌گرانی!.

این درکی فرد و یا گروه گرایانه از کمونیسم علمی است که هیچ هم‌خوانی با موضع طبقه‌ی کارگر ندارد. زیرا همان طور که دربالاذکرشد، تنها ابزار ابرُا در دست پیش‌روان طبقه‌ی کارگر در هر برهه‌ای از زمان، داشتن وحدت تشکیلاتی، اجرای سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و شیوه‌های کاری است که مَهر اکثریت کمونیست‌ها برآن خورده‌باشد. کمونیست‌ها قطعاً دچار اشتباه می‌شوند و نظراکثریت هم پیوسته و درهمه‌ی حالات درست نیست. اما عکس آن قطعاً صادق نیست که اقلیت درتمامی حالات و یا دراکثرحالات درست می‌گوید و این اکثریت است که دچار اشتباه می‌شود!! دراین‌جا نیزمی‌بینیم که ایده‌ئولوژی فردگرایانه‌ی روشن‌فکران خرده‌بورژوا در درون طبقه‌ی کارگر اخلاص به‌وجود آورده و به تداوم تفرقه در صف پرولتاریا دامن می‌زند.

ناشی از این امر و برای پوشیده‌نگه‌داشتن این انحراف از اصول تشکیلاتی طبقه‌ی کارگر آگاه، این روزها جبهه‌ای رفتارکردن مُد روز شده‌است: فعلاً باید بحث‌های نظری را کنار گذاشت و درعمل باهم همکاری کرد که دربهترین حالت از سطح پراگماتیسم و "تئوری هیچ چیز و عمل همه چیز" تجاوز نمی‌کند!! اسامی نام تشکلهای مختلف باید در هر اعلامیه‌ای که داده‌می

نمی‌شود و ثالثاً بر سر این که کمونیسم علمی چیست، دهها سال است که جروبحث ادامه دارد و بدون نتیجه!! برخی درحد مارکسیسم درجازه و خصلت پویائی و دیالکتیکی تئوری انقلابی پرولتاریا را که همراه پراتیک رشد می‌کند، نادیده‌می‌گیرند. این یک جنبه‌گری با اصول پرولتاریا درمغایرت آشکاری قرار دارد. برخی دیگر تئوری انقلابی پرولتاریا را مارکسیسم - لنینیسم ذکر می‌کنند و به‌درجه‌ای کمتر نسبت به گروه اول، در همان جاده‌ی یک جنبه‌ی قبلی‌ها قراردارند. و بالاخره گروه دیگری که معتقد به نقش مائوتسه‌دون در غنی کردن تئوری علمی پرولتاریا هستند با ایسم تراشی از وحدت با کسانی که به نقش مائو در غنی کردن کمونیسم علمی معتقدند ولی ایسم تراشی را نادرست می‌دانند، دوری جُسته و خط فاصل ایجاد می‌کنند. دراین میان طیف وسیع دیگری نیز وجود دارند که برخی کائوتسکی پدر رویونیسم کهن و سوسیال دموکراسی را می‌ستایند و باوجود این خود را مارکسیست قلمداد می‌کنند! یا برخی دیگر به تروتسکیسم و شبه تروتسکیسم عشق می‌ورزند، یا به کمک نظرات روزالوگز امبورگ، آنتونیو گرامشی و امثالهم درصحت برخی از رهنمودهای کمونیسم علمی که توسط مارکس، انگلس، لنین و مائو جمع‌بندی شده‌اند، به ایجاد تردید دامن می‌زنند. مجموعه‌ی این حرکات به ایجاد اغتشاش در رابطه با تئوری انقلابی پرولتاریا انجامیده و آگاهانه یا ناآگاهانه به پُست مدرنیسم خدمت می‌نمایند که از قبول وجود حقیقت نسبی واحد در هر برهه‌ای از زمان امتناع کرده) و ایده‌ئولوژی خرده‌بورژوائی را نمایندگی می‌کند.

به‌طور مثال از وجود نظرات مختلف در جنبش کارگری به‌ویژه در مسائل سیاسی و تاکتیکی که امری عینی و طبیعی است (پلورالیسم سیاسی)، پلورالیسم تشکیلاتی بیرون می‌زند. زیرا روشن‌فکران به انضباط پرولتری به‌سختی گردن می‌نهند. چون که درتشکیلات واحد فرد باید تابع جمع باشد و این با روحیات انفرادمنشی خرده‌بورژوائی منافات دارد. به همین‌گونه است که فراکسیون‌نیم نظری تروتسکیستی در احزاب کمونیست نهایتاً به زیر پا گذاشتن مرکزیت دموکراتیک انجامید.

به همین علت نیز تعدادی از تشکلهائی که خود را وابسته به طبقه‌ی کارگر و کمونیست معرفی می‌کنند، سخت مشغول "نقد" "چه باید کرد؟" لنین هستند. چراکه طرح ایجاد سازمان زنده‌ای از کمونیست‌ها توسط لنین که قادر به پیشبرد مبارزه در شرایط پلیسی تزاری باشد، با طبع لیبرالیست روشن‌فکران خرده بورژوا جور در نمی‌آید. پیروی از مارکسیسم علنی، ارائه‌ی عکسهای مسئولین

می‌کوشند تا انفرادمنشی خود را درصوف پرولتاریا رخنه داده و بر اتحاد فشرده‌ی طبقه کارگر لطمه وارد کنند. تنها بخش کوچکی از آنها حاضر می‌شوند شیوه تفکر و عمل پرولتاریا را باجان و دل بپذیرند. انعکاس این واقعیتها را در بررسی روند مبارزات طبقاتی در ایران برای کلیه‌ی طبقات و اقشار جامعه ایران می‌توان ملاحظه کرد.

گرچه خرده‌بورژوازی تحت فشار طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم در ۱۰۰ سال اخیر متحمل ضربات سنگینی شده و برای استقرار دموکراسی مبارزه کرده است، اما این مبارزات هیچ‌گاه به صورتی متشکل و یک‌پارچه جلو برده نشده و به دلیل ناپی‌گیریهای رهبری این قشروسیع اجتماعی و سرکوبها از هم پاشیده شده، مجدداً تحت شعارهای عجولانه از سر گرفته شده و به صورت نوسانی پیش رفته است. در این جا ما به بررسی نفوذ طرز تفکر و روحیات روشن فکران خرده بورژوا در جنبش کمونیستی و کارگری در شرایط کنونی پرداخته و برای نشان دادن این واقعیت به دو نکته‌ی اساسی اشاره می‌کنیم:

- لاقیدی نسبت به تئوری انقلابی پرولتاریا : لازم به توضیح چندانی نیست که رشد و پیروزیهای جنبش کارگری در جهان به‌میزان قابل توجهی مدیون تئوری کمونیسم علمی است به همین علت آموختن این تئوری، به‌کار بستن آن در عمل و دفاع از آن در مقابل انواع تئوریهای خرده‌بورژوائی و بورژوائی، وظیفه‌ی بی‌چون و چرای کمونیست‌هاست.

طبق رهنمود کمونیسم علمی ایجاد حزب واحد پیشرو طبقه‌ی کارگر در سطح کشوری و جهانی بر اساس وحدت اصولی کمونیست‌ها یعنی وحدت روی اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک و مبتنی بر مرکزیت دموکراتیک، وظیفه‌ای خدشه ناپذیر است. عدم اجرای این اصول به معنای تخطی از پیروی از کمونیسم علمی به شمار رفته و نمی‌توان با ادعای کمونیست بودن، به توجیه این کج روی پرداخت.

اما در جنبش کمونیستی ایران ناشی از تزلزلات خرده‌بورژوائی در زمینه ی شیوه تفکر اولاً پرنسیپ فروشی و گذشت تئوریک فراوان است، ثانیاً تاجائی که ممکن باشد نقش تئوری انقلابی پرولتاریا برجسته

مشی درست پرولتری هدایت نشوند به رفرمیسم، اپورتونیسیم و سازش طبقاتی کشانده می‌شوند.

عده‌ای دیگر نیز با پا گذاشتن روی تجارب جنبش کمونیستی و کارگری، تحت عنوان این‌که تشکل ضد سرمایه‌داری کارگران باید توسط خود کارگران درست شود و کارگران "اقابالاسر" نمی‌خواهند! به ضدیت با حزب طبقه‌ی کارگر می‌پردازند. آنها می‌گویند که طبقه‌ی کارگر نیاز به حزب ندارد، زیرا این حزب در پیشبرد مبارزه‌ی طبقه‌ی اخلاص به وجود می‌آورد و طبقه‌ی کارگر متشکل در تشکیلات ضد سرمایه‌داری خود، می‌تواند با قراردادن لغو کارمزدی در سرلوحه‌ی برنامه‌ی خود به آن تحقق بخشد، بدون این که حتی یک نمونه را نشان بدهند که طبقه‌ی کارگری قرن‌ها فعالیت خود ضد نظام سرمایه‌داری، چنین عمل کرده‌باشد!

در عمل، هر دوی این نظرات هیچ انعکاسی واقعی در درون طبقه‌ی کارگر پیدا نکردند و این طبقه با غریزه‌ی تیز طبقاتی خود به استقبال این نظرات نرفت.

تجربه‌ی دیگری که در سالهای اخیر توسط برخی از فعالین جنبش کارگری پیش برده شده است ایجاد کمیته‌ها و شوراهای کارگری در خارج از متن کار و فعالیت در واحدهای تولیدی و خدماتی بوده است. این تلاش گرچه به خودی خود مثبت بوده و در خدمت سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر قرار دارد، اما این نوع تلاشها بُرد محدودی داشته و ضرورتاً منجر به ایجاد تشکل کارگران در واحدهای تولیدی و خدماتی و تشکل سراسری کارگران نخواهند شد، مگر آن که از همان راهی بروند که فعالان کارگری در سندیکای شرکت واحد رفتند و کمک به بالابردن سطح آگاهی کارگران برای ایجاد تشکل مستقل خود نمودند، تا شرایط برای ایجاد سندیکاهای در واحدهای مختلف هموار گردد.

برای سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر در سطوح مختلف، راه میان‌بری در شرایط عادی وجود ندارد و کار پُرحوصله و دقیق و مداومی لازم است. راه میان‌بر رفتن هم متعلق به پرولتاریا نبوده و از عجله‌ی خرده بورژوازی ناشی می‌شود. زیرا اگر قرار است طبقه‌ی کارگر خود امر رهاسازی اش را به دست گیرد، ضروری است که در کلیه‌ی فعالیت‌های مطالباتی، سیاسی یا تشکیلاتی اش شرکت نموده و از این طریق اعتماد و اطمینانش به تشکل مستقل خودش

سرمایه‌داران درک می‌کند، بلکه با شرکت در این مبارزات، بیش از پیش درمی‌یابد که بورژوازی حاضر به شناسائی حق ابتدائی کارگران نبوده و تنها با سرنگون ساختن نظام سرمایه‌داری به کمک سازمان متشکل خودی است که می‌تواند به استئمار کارمزدی نقطه‌ی پایانی بگذارد.

به علاوه در ایران، در ۱۰۰ سال اخیر کلیه‌ی تلاشهای طبقه‌ی کارگر در ایجاد سازمان مستقل خود با سرکوب رژیم‌های حاکم رو به رو شده است و از جمله رژیم جمهوری اسلامی طی حاکمیت خونین و ضدکارگری ۲۸ ساله اش، به جز شوراهای اسلامی کار که تشکلهای زرد و ساخته و پرداخته‌ی خود رژیم است، حاضر به قبول وجود هیچ تشکل مستقل کارگری نشده و هم اینک شاهد هستیم که چه فشار عظیمی بر کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه وارد می‌نماید، چون که جرئت کرده‌اند چنین تشکلی را به وجود آورند. تجربه‌ی کارگران شرکت واحد نیز نشان می‌دهد که از طریق کار طولانی فعالین کارگری - به ویژه در موسسات تولیدی یا خدماتی بزرگ - می‌توان تشکل مستقل کارگری را به وجود آورد. تشکلی که متکی به کارگران بوده و از پشتیبانی کارگران آن واحد تولیدی یا خدماتی برخوردار باشد.

در چنین وضعیتی، عده‌ای از افراد یا تشکلهائی که خود را مدافع کارگران می‌دانند، ایجاد شوراهای کارگری را که شکل بسیار پیش رفته‌ای از تشکلهای توده‌ای کارگران است که تنها در شرایط ویژه‌ی ضعف رژیم و اوج‌گیری جنبشهای توده‌ای و انقلابی کارگران و زحمت‌کشان ایجاد آنها ممکن است، مطرح ساخته و به بهانه‌ی این که سندیکاهای ضرورتاً رفرمیستی هستند به نقد سندیکاسازان پرداختند. مسلم است که اگر پیشروان کارگری در درون کارگران مبارزه نموده و آنها را آگاه به منافع خودشان در ایجاد تشکل مستقل و تحت خط درست نکنند، عناصر وابسته به طبقات دیگر در درون سندیکاهای رخنه کرده و آنها را به رفرمیسم می‌کشانند. پس کشانده شدن تشکلهای توده‌ای به رفرمیسم نه از ماهیت سندیکاهای، بلکه از فقدان خط درست حاکم بر سندیکاهای و ناشی از نبودن رهبری این تشکلهای دردست کمونیستهای راستین، سرچشمه می‌گیرد. این امرحتاً در مورد شوراهای کارگری و احزاب کمونیست نیز صادق است که چنانچه بر اساس خط

شود، آورده‌شود، تا به تثبیت حق وجودی فرقه‌ها مهر تأیید زده‌شود و یا اگر هم موفقیتی در توافق بین آنها به وجود نیاید، موضع‌گیریهای کم و بیش مشابه با امضای دهها تشکل مختلف در رسانه‌ها ظاهر می‌شود. این امر بیش از آن که طبقه‌ی کارگر ایران را در مورد حقانیت وجود این تشکلهای متقاعد سازد به ایجاد تردید در درون آن نسبت به این تشکلهای می‌انجامد! زیرا طبقه‌ی کارگر برای تغییر جهان مبارزه می‌کند و در این راستا هم سلاحی جز تئوری انقلابی، تشکیلات و شیوه‌ی کار پرولتری نداشته و در زنده‌گی آموخته است که جهان را بانیروی کافی می‌توان تغییر داد و نه با گروه‌های متعدد، غیرمنسجم و صاحب رای جداگانه!

- لاقیدی در برخورد به سازمان‌یابی جنبش کارگری

در عرصه‌ی فعالیت در جنبش کارگری نیز، تشکلهائی که در رابطه با ایجاد حزب سیاسی پیشرو طبقه‌ی کارگر اما و اگر فراوان گذاشته و از ایجاد آن و علارغم ضرورت میرم این ایجاد، سرباز می‌زنند و یا خود را چنین حزبی می‌دانند، از فرقه‌بازی دست برنمی‌دارند!

از آنجا که تحقق انقلاب پرولتری بدون وجود پرولتاریای متشکل و متحد، ممکن نیست، بنابراین وظیفه‌ی خدشه‌ناپذیر کمونیستها، تمرکز روی سازماندهی مبارزات این طبقه در کشورهاست سرمایه‌داری است. از نظر تاریخی این امر اثبات شده‌ای هست که پرولتاریا در مکتب سازمان‌یابی در سندیکاهای خود، نه تنها اهمیت تشکل را در گرفتن بخشی از حقوق پای‌مال شده‌اش از

<http://www.ayenehrooz.de>



برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری مبارزه کنیم!



انفجاری که تمامیت رژیم و حتی "مخالفان لیبرال" و اصلاح طلبش رانیز به زیر خواهد گرفت و رویای تحول مسالمت آمیز رژیم "فرزندان گمنام امام زمان به رژیم دمکراتیک سکولار را به بایگانی اصلاح ناپذیران تاریخ می سپارد.

در نگاه اول اعلام غیر منتظره‌ی طرح "سهمیه بندی بنزین" یک حماقت و یا به زبان امروزه یک اشتباه و سوء مدیریت است. در بررسی دقیق تر، این طرح نه واقعا ناگهانی است و نه به دلیل حماقت و کوته نظری (آنطور که بخشی از سلطنت طلبان و دستگاه های تبلیغاتی وابسته به آمریکا تبلیغ می کنند) دستگاه سرمایه داری اسلامی، صورت می گیرد.

جمهوری اسلامی با فشار دگمه‌ی "سهمیه بندی" و گران کردن بنزین، در واقع دگمه‌ی نئولیبرالیزه کردن اقتصاد کلان ایران را می فشارد. برنامه ریزان رژیم اسلامی برای عملی کردن خواسته های امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپائی اش، باز کردن کامل بازارهای کشور و به حراج گذاشتن منابع طبیعی مردم ایران، نیاز به گذار به مرحله‌ی خصوصی سازی وسیع، به‌ویژه در صنایع اصلی و تعیین کننده مانند گاز و نفت است. هدف از این "گشایش" تن دادن به شروط اصلی سیاست های غیر انسانی و نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای قطع یارانه ها (سوبسید) ، "کوچک کردن دولت" (بخوانید سپردن کارخانه ها و منابع طبیعی به دست آقازاده ها و کارتل های بین المللی) و به بیگاری کشاندن نیروی کار ارزان و غیر متخصص ایران است. این سیاست ها که در ایران تحت عنوان "اصل ۴۴" معروف شده به مثابه یک دستور شرعی به دولت از سوی شخص "ولی فقیه" ابلاغ گردیده و همین "ولی فقیه" هیتتی را مامور نظرات بر اجرای این طرح ضد کارگری نمود است:

" متن ابلاغیه رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص سیاست‌های کلی توسعه بخش‌های غیردولتی از طریق واگذاری فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی که در تاریخ ۱۳۸۵/۰۴/۱۲ به روسای سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ گردیده است.

با توجه به ضرورت شتاب گرفتن رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی در چارچوب چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور \* تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه به سیاست‌گذاری و هدایت و نظارت

\* توانمندسازی بخش‌های

ارتجاعی خواهند داشت (نقل به معنا)، بیش از پیش مصداق می‌یابد. هراندازه پیشروان طبقه‌ی کارگر بتوانند در سطح کشوری و جهانی متحد شوند و احزاب راستین خود را به وجود آورند، به همان اندازه عرصه برای اخلاص انواع رفرمیستها، اپورتونیستها، رویزیونیستها و دیگر اخلاص‌گریهای خرده‌بورژوازی در صفوف پرولتاریا، تنگ تر شده و جنبش کارگری نیز قادر خواهد شد تحت رهبری فعالان کارگری کمونیست امر سازمان‌یابی مستقل خویش را جلو برده و مبارزه برای براندازی نظام سرمایه‌داری تحت رهبری حزب کمونیست واحد و سراسری را با نیرو و درایت بیشتری پیش ببرد.

۱۷ خرداد ۱۳۸۶ - ابراهیم

### بازی با آتش ... بقیه از صفحه ۱

تا استخوان گندیده‌ی سرمایه داری اسلامی انتظارش را داشت. با وجود آسیب‌رسانی به حداقل ۷۵۰ جای‌گاه فروش بنزین در سراسر ایران، می توان از یک شورش کنترل شده صحبت کرد. مقابله‌ی سریع آتش نشانی با گسترش حریق و حضور نسبتا سریع نیروهای سرکوبگر رژیم، حاکی از یک عمل حساب شده و برنامه ریزی شده از سوی دولت اسلامی بود.

جمهوری اسلامی، از پتانسیل عظیم اعتراضی جامعه‌ای که قرار بود زیرسلطه‌ی امام زمان سرمشق دیگر جوامع منطقه باشد، مطلع است و اعتراض مردم به سیاست های نئولیبرالی رژیم اسلامی، بار دیگر نشان داد که کارگران، معلمان، دانش‌جویان، پرستاران و زنان ایرانی نه تنها یک استثنا نیستند بلکه در جهت خواسته های برحق‌شان، از سوی توده‌ی عظیمی از مردم و به‌ویژه جوانان ایران، حمایت می شوند.

این شورش و اعتراضات پی گیر دانش‌جویان در تهران و دیگر نقاط کشور، در پیوند با اعتراضات روزمره‌ی کارگران ایران برای خواسته های حداقل خود، که در بیشتر موارد حتی پائین تر از این خواسته ها را نیز شامل می شود، مانند مزد های معوقه‌ی کارگران که گاهی به سال ها نیز می‌رسد، دلیل زنده یک توان انقلابی نهفته در این اعتراضات است که می تواند در شرایط مناسب به یک انفجار اجتماعی با هدف سرنگونی رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران منجر شود.

جلب شود. راه میان بُر رفتن می‌تواند از همان قماش باشد که رژیم انجام داد و تشکلهای عروسکی تحت عنوان "شوراهای اسلامی کار" را به وجود آورد و نهایتا با انزوای این تشکلهای عروسکی، مجبور شد کارگران را وادار به پیروی از این تشکلهای قلابی، بنماید. نباید از نظر دور داشت که پیوند فشرده‌ی کمونیستها با فعالان کارگری و جنبش کارگری باعث می شود تا راه نفوذ رفرمیستها، اپورتونیستها و رویزیونیستها که نمایندگان بورژوازی در صف پرولتاریا هستند، تا حدی سد شود و کارگران بتوانند با آگاهی بیشتر امر رهائی خود را از طریق تشکلهای سیاسی و مطالباتی خود پیش ببرند. امروز ایجاد تشکل مستقل سراسری کارگران یک حربه‌ی ایده‌نولوژیک در دست پرولتاریا در مقابله با سیاست نئولیبرالیستی تفرقه اندازی در صف پرولتاریا برای کشاندن راحت تر آن به زیر رهبری سرمایه‌ی جهانی است.

وجود تشکلهای مختلف سیاسی چپ در درون جنبش کارگری که هرکدام سازخودشان را بزینند و مغایر با آموزشهای کمونیسم علمی است، چنان آشفته‌بازاری در این جنبش فراهم می سازد که به‌جای جلب طبقه‌ی کارگر به سوی پیشروانش، آن را از کمونیستها دور ساخته و به دامن رفرمیستها و تفرقه اندازان می‌اندازد. وجود این تشکلهای نشان می‌دهد که زمانی که مارکس و انگلس تاکید کردند که وقتی ضرورت ایجاد حزب واحد طبقه‌ی کارگر به‌وجود آمده‌باشد، از آن لحظه به‌بعد فرقه‌ها که قبلا نقش مثبتی در مبارزات این طبقه داشتند، عمل‌کردی

**بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.**

بلکه بر محور سیاست کلی رژیم استوار است. تلاش حکومت اسلامی برای پیش برد چند سیاست گوناگون با روش های متفاوت در خدمت بقا و تحکیم رژیم اسلامی تنها در ظاهر متناقض به نظر می آید.

خصوصی سازی، کوچک سازی دولت و گسترش سیاست های نئولیبرالی برای آماده سازی بازار و جامعه ایران برای چپاول منابع طبیعی و نیروی ارزان کار ایران توسط امپریالیسم جهانی و متحدانش همه در خدمت حفظ نظام "ولی فقیه" و دارودسته اش صورت می گیرد، اما اگر این سیاست ها نتوانست دل آمریکا را بدست آورد، طبعاً آماده سازی جامعه برای یک جنگ پیش گیرانه خواهد بود!!!

اظهارات مشترک سران نظام بر علیه این شورش و توافق همه آنها با سرکوب شدید آن نیز در تائید همین سیاست است:

"رهبر انقلاب یکی از ویژگی های بارز دولت نهم را شجاعت در اقدام برشمردند و افزودند: مسئله بنزین از جمله این کارهاست که دولت شجاعانه تصمیم گیری و اقدام کرد که البته باید با بررسی همه جانبه آن، اجرای این تصمیم ادامه یابد." (۳)

نتیجه این "شجاعت در اقدام" گسترش هرچه شدید تر فقر در میان زحمت کشان و اقشار کم درآمد جامعه خواهد بود، تا قبل از گران شدن بنزین نیز تامین مخارج زندگی با دو کار ممکن نبود چه رسد به این که عملاً تعداد زیادی از تاکسی رانان، مسافر کش های شخصی، وانت داران، رانندگان اتوبوس های داخل و خارج شهری و رانندگان کامیون، عملاً مجبور به تامین بنزین قاچاق و گران قیمت از بازار سیاه شده اند و به همین ترتیب بر بهای کرایه و هزینه حمل و نقل مسافران و بارها افزوده اند.

در کشوری که وسایل حمل و نقل عمومی متناسب با جمعیت شهرها موجود نیست، این عمل تنها به سود بازار گردانندگان مافیای نفتی (خود روحانیت و آقازاده ها) خواهد بود.

سرکوب شورش اعتراض به سیاست نئولیبرالی "سهمیه بندی بنزین" شاید به ظاهر موفقیت آمیز بوده است، اما بازی با آتش است. آتشی که دیر، یا زود دامن رژیم اسلامی را خواهد گرفت و آنرا به تلی از خاکستر بدل خواهد کرد.

مجید افسر - تیر ۱۳۸۵

(۱) سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام

(۲) <http://www.asl44.ir>

(۳) بازتاب

گزارشات سیاست های غیر انسانی دولت، وسیعاً گسترش می یابد.

برای پی بردن به عمق "خصوصی سازی" باید نگاهی به اظهارات دست اندار کاران این طرح انداخت:

"محمد نهاوندیان پیام اصلی سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی این است که در اصلاح ساختار اقتصادی باید فضایی ایجاد شود که عرصه اقتصاد را رقابتی کند" (۲)

"مسئول ستاد مرکزی اصل ۴۴ قانون اساسی در وزارت نفت: پتروشیمی، گاز و پالایش و پخش به ترتیب در اولویت واگذاری ها هستند" (۲)

"... این کمیسیون گزارش وزارتخانه های



"آموزش و پرورش"، "علوم، تحقیقات و فناوری" و "بهداشت و درمان و آموزش پزشکی" در مورد اجراء سیاست های اصل (۴۴) قانون اساسی در آموزش و تحقیقات و ادامه بررسی لایحه یك فوریتی اجراء سیاست های اصل (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و واگذاری فعالیت ها و بنگاه های دولتی به بخش غیر دولتی را نیز در دستور کار دارد." (۲)

از این دست نمونه ها می توان در تمام روزنامه ها و سایت های نزدیک به رژیم یافت.

هدف دوم رژیم از به اجرا گذاشتن طرح "سهمیه بندی بنزین" آماده سازی جامعه برای حمله احتمالی آمریکا به صنایع نفتی و یا به وجود آمدن شرایط جنگی است.

دولت نظامی- بسیجی احمدی نژاد خود فرایند این آماده سازی است. به کار گماشتن افرادی مانند نهاوندیان به عنوان "مسئول سیاست های جهانی سازی" و خصوصی سازی با سابقه نزدیکی به محافل اقتصادی کلان سرمایه امپریالیستی نه تنها در تناقض با سیاست های عوام فریبانه دولت نیست

خصوصی و تعاونی در اقتصاد و حمایت از آن جهت رقابت کالاها

در بازارهای بین المللی

\*آماده سازی بنگاه های داخلی جهت مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی در يك فرایند تدریجی و هدمند

\*توسعه سرمایه انسانی دانش و پایه و متخصص

\*توسعه و ارتقای استانداردهای ملی و انطباق نظام های ارزیابی کیفیت با استانداردهای بین المللی

\*جهت گیری خصوصی سازی در راستای افزایش کارایی و رقابت پذیری و گسترش مالکیت عمومی و بنا بر پیشنهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، بند ج سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطابق بند ۱ اصل ۱۱۰ ابلاغ می گردد.

واگذاری ۸۰٪ از سهام بنگاه های دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ به بخش های خصوصی شرکت های تعاونی سهامی عام و بنگاه های عمومی غیر دولتی به شرح ذیل مجاز است:

۱- بنگاه های دولتی که در زمینه های معادن بزرگ، صنایع بزرگ و صنایع مادر (از جمله صنایع بزرگ پایین دستی نفت و گاز) فعال هستند به استثنای شرکت ملی نفت ایران و شرکت های استخراج و تولید نفت خام و گاز

۲- بانک های دولتی به استثنای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک ملی ایران، بانک سپه، بانک صنعت و معدن، بانک کشاورزی، بانک مسکن و بانک توسعه صادرات

۳- شرکت ها بیمه دولتی به استثنای بیمه مرکزی و بیمه ایران

۴- شرکت های هواپیمایی و کشتیرانی به استثنای سازمان هواپیمایی کشوری و سازمان بنادر و کشتیرانی

۵- بنگاه های تامین نیرو به استثنای شبکه های اصلی انتقال برق

۶- بنگاه های پستی و مخابراتی به استثنای شبکه های مادر مخابراتی، امور واگذاری فرکانس و شبکه های اصلی تجزیه و مبادلات و مدیریت توزیع خدمات پایه پستی

۷- صنایع وابسته به نیروهای مسلح به استثنای تولیدات دفاعی و امنیتی ضروری به تشخیص فرمانده کل قوا" (۱)

در همین راستا نیز سرکوب وسیع تشکل های مستقل کارگری و رهبران آنها، از محدود کردن هر نوع اطلاع رسانی در مورد این سرکوب ها، تعرض گسترده به رسانه ها برای ایجاد جو تهدید و ارباب خبرنگاران منتقد در جهت جلوگیری از انتشار اخبار و



به عنوان یک بدیل در حال شکل‌گیری و گسترش است، می‌پردازیم.

نگاهی به پدیده "حیات خلوت" در تاریخ آمریکا

در سال ۱۸۲۰، زمانی که هنوز آمریکا به یک کشور امپریالیستی تبدیل نشده بود و در آنجا طبقات حاکمه ترکیبی از فئودال‌ها، سرمایه داران و برده داران بودند، دولت جیمس مونرو رئیس جمهور وقت، طی یک تهاجم دیپلماتیکی اعلام کرد که هیچ کشوری بدون عنایت و حمایت ممالک متحده نمی‌تواند حق مداخله در امور داخلی کشورهای آمریکای لاتین (آمریکای مرکزی، آمریکای جنوبی و جزایر کارائیب) را داشته باشد. این سیاست که به نام "دکترین مونرو" معروف گشت، در دهه‌های ۱۸۳۰، ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ با گسترش مرزهای ممالک متحده از طریق اشغال نظامی تگزاس، آریزونا، نیومکزیک و... از یکسو و اعلام آمریکای لاتین به عنوان "حیات خلوت" آمریکا از سوی دیگر، ممالک متحده را بعد از یک جنگ داخلی پنج ساله (۱۸۶۱-۱۸۶۵) که در آن بورژوازی بعد از سرکوب و شکست فئودال‌ها و برده داران، حاکمیت متمرکز خود را در ایالات جنوبی کشور اعمال نمود، وارد مرحله‌ی جدیدی از تکامل خود، به عنوان یک نیروی بلامنازع قاره‌ای، کرد. بعد از پایان جنگ داخلی، تشدید روند صنعتی شدن، تأسیس راه آهن سرتاسری و کشف و استخراج نفت در ایالات پنسیلوانیا و اوهایو و سپس در تگزاس، آریزونا و اوکلاهما، آمریکا را به یک نیروی بزرگ استعماری در ردیف انگلستان، فرانسه، ژاپن، روسیه تزاری و... در آورد. جنگ یکساله‌ی آمریکا با اسپانیا در سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰، که در آن آمریکا اسپانیا را شکست داده و مستعمرات اسپانیا (فیلیپین، کوبا، پورتوریکو و...) را به متصرفات مستعمراتی خود افزود، موقعیت آمریکا را در سطح جهانی به عنوان یک کشور امپریالیستی نوساخته تثبیت نمود. شهرت روزافزون آمریکا به عنوان یک کشور پیشرفته‌ی صنعتی سرمایه داری، به‌ویژه بعد از انتقال مقر و مرکز امور مالی جهان از لندن به نیویورک، تضعیف پوند انگلیسی به عنوان یک پول بین‌المللی و ازدیاد قدرت دلار در مقابل پوند در جریان جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸)، هیئت حاکمه آمریکا را به این فکر انداخت که با اشاعه‌ی

"سیاست درهای باز" دست به صدور "دکترین مونرو" حداقل در کشورهای "آسیای دور" (شرق آسیا - چین، کره و...) بزند. ولی پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، رشد و عروج اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک مدل و بدیل اجتماعی - اقتصادی در مقابل جهان سرمایه داری، تشدید رقابت‌های سیطره جویانه‌ی امپریالیستی، به‌ویژه بین نیروهای امپریالیستی نوحاسته (آمریکا، ژاپن، ایتالیا، موسولینی و آلمان هیتلری) و بالاخره وقوع و گسترش "بحران بزرگ" اقتصادی در جهان سرمایه داری که جهان را به سوی جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) سوق داد، مانع از شکل‌گیری و پیاده کردن پروژه‌ی صدور "دکترین مونرو" توسط آمریکا، شد.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم که هیئت حاکمه آمریکا از آن در مقام مقایسه با دیگر کشورهای پیروز، ثروتمندتر و نیرومندتر درآمده بود، برنامه چید که در مقام رهبری کشورهای سرمایه داری "جهان غرب" با علم کردن لولخورخوره‌ی مبارزه علیه "کمونیسم بین‌المللی" و "خطر شوروی" به صدور "دکترین مونرو" اقدام کرده و با جهانی ساختن آن و تبدیل نقاط استراتژیکی جهان (مثل تنگه هرمز خلیج فارس در خاورمیانه، تنگه باب‌المندب دریای سرخ و...) به "حیات‌های خلوت"، استراتژی جهانی خود، تسلط بر جهان را پیاده کند. ولی در این راه آمریکا با سه مانع (سه ستون مقاومت) روبه‌رو گشت. این سه مانع که آمریکا را در مقاطع مختلف تاریخی و در حیطه‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حتی نظامی به چالش‌های جدی و موثر طلبیده و موفق شدند که آمریکا را ناچار به عقب‌نشینی ساخته و نتیجتاً صدور و جهانی شدن "دکترین مونرو" را به تعویق اندازند، عبارت بودند از:

- ۱- وجود و حضور فعال شوروی در صحنه جهانی به عنوان یک ابر قدرت
- ۲- رشد و اوجگیری جنبش‌های رهائی بخش ملی در کشورهای جهان سوم
- ۳- مبارزه‌ی طبقه کارگر و توده‌های مردم در اروپا علیه مداخله‌گری آمریکا

این سه مانع و یا چالش با این‌که در طول پنجاه و شش ساله دوره "جنگ سرد" (۱۹۴۷-۱۹۹۱) موفق شدند که چندین بار آمریکا را وادار به عقب‌نشینی ساخته و از صدور و جهانی شدن "دکترین مونرو" جلوگیری کنند، ولی هیچ‌کدام به یک بدیل عینی و تاریخی در مقابل حرکت سرمایه و تشدید جهانی شدن آن تبدیل نگشتند. بعد از ریزش و افول جنبش‌های رهائی بخش

در جهان سوم، تضعیف جنبش کارگری در اروپا ناشی از کشانده‌شدن‌اش به رفرمیسم، فروپاشی شوروی و تجزیه کشورهای "سوسیالیستی واقعا موجود" در "بلوک شرق"، در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۹۱ و پایان دوره "جنگ سرد"، دولت‌مردان آمریکائی فرصت یافتند که این دفعه بدون مانع دست به صدور جهانی شدن "دکترین مونرو" زده و با تبدیل "خاورمیانه جدید" (کشورهای خاورمیانه اصلی به اضافه کشورهای پنجگانه آسیای مرکزی و کشورهای سه‌گانه منطقه قفقاز) به "حیات خلوت" جدید خود، قدم موثری را در پیاده ساختن پروژه‌ی جهانی خود بردارند. ولی این دفعه نیز نظام جهانی سرمایه با چالش‌های جدیدی روبه‌رو گشت که در پرتو سبعیت و نابه‌سامانی‌های فلاکت‌باری که این نظام بر سر جهان به‌وجود آورده بود، جای هیچ‌گونه تعجبی ندارد. آنچه که امروز شایان توجه و اعجاب انگیز است این است که یکی از موثرترین و مترقی‌ترین این چالش‌ها دقیقاً در منطقه‌ای شکل گرفته و در حال رشد است که در صد و هشتاد سال گذشته "حیات خلوت" اصلی و اولی آمریکا محسوب می‌شد. چالش‌هایی که امروز آمریکا با آنها در مناطق مختلف آسیا، آفریقا و اروپا دست و پنجه نرم می‌کند، عمدتاً اسیر اندیشه‌های بنیادگرایی و امت‌گرایی دینی و مذهبی از یکسو و نظرگاه‌ها و عملکردهای اولتراناسیونالیستی، عشیرتی، قومی و الحاق‌گرایی پانیستی از سوی دیگر هستند که خود از عوارض روند گلوبالیزاسیون سرمایه بوده و هیچ‌گونه هم‌خوانی و سنخیتی با دورنمای سوسیالیستی، به عنوان یک آلترناتیو اصیل در مقابل بربریت "سرمایه داری واقعا موجود"، ندارند.

ولی مدلی که در کشورهای آمریکای لاتین نظام جهانی سرمایه را به چالش طلبیده است، نه تنها سکولار و ضد گلوبالیزاسیون سرمایه است، بلکه بررسی چند و چون جنبه‌های آن مدل نشان می‌دهد که طراحان آن بر خلاف اسلاف ضدامپریالیست خود دارای دورنمای سوسیالیستی بوده و در رشد و پیروزی آن مواضع "راه رشد غیر سرمایه داری" و یا "غیر متعه" را اتخاذ نمی‌کنند. این مدل بیش از هر کشوری در ونزوئلا توسط دولت هوگو چاوز پیاده شده و باعث اصلاحات مهمی در عرصه‌های دولتی، اقتصادی و تجارت بین‌المللی گشته است. دولت چاوز با پیاده ساختن مدل اقتصادی و سیاسی جدید که عمدتاً ضد سیاست‌های "تعدیل ساختاری اقتصادی" صندوق بین‌المللی پول و برنامه‌های تجارتي

نفت است، خشم و مخالفت آمریکا

کمسیون شامل تعدادی از محصولات می شود که اساسی محسوب می شوند. اقدامات مهمی را که دولت در سالهای ۲۰۰۴-۲۰۰۷ در زمینه ی بهبود وضع و سطح زندگی مردم، به ویژه فرودستان شهری و روستائی، به مورد اجراء گذاشته عبارتند از:

۱- اعلام نرخ بهره: بانک مرکزی تعیین کرد که به هر بخش اقتصادی چقدر اعتبار و وام تعلق می گیرد. مقرر شد که یک سوم تمام آن وام ها به کسب و کارهای کوچک، رهن های کم درآمد تعلق خواهد گرفت.

۲- تشکیل صد و هشت هزار واحد تعاونی: مقرر شد که این تعاونی ها همراه با شرکت های تولیدی - اجتماعی دولتی، بخشی از درآمدهای خود را به طرح های مردمی و اجتماعی که هدفشان ایجاد و گسترش کسب و کار در جهت کاهش بی کاری است، اختصاص دهند. در آغاز روی کار آمدن دولت چاوز (در بهار ۱۹۹۹) در صد بیکاری در ونزوئلا نزدیک به ۲۸ درصد در شهرها و ۳۲ درصد در روستاها بود. امروز به شکرانه ی اقدامات تعاونی های خصوصی و دولتی، به تدریج در هفت سال گذشته در صد بیکاری به ۱۰ درصد در سراسر کشور رسیده است. البته این دستاورد که ونزوئلا را در کشورهای پیرامونی جهان سوم و بخشی از کشورهای اروپای شرقی به مقام شاخصی ارتقاء می دهد، فقط مدیون اقدامات واحدهای تعاونی نیست. حد اقل دو اقدام بزرگ از طرف دولت در سه سال گذشته (۲۰۰۴ - ۲۰۰۷) در این دستاورد (کاهش در صد بیکاری مزمن) نقش داشتند که عبارتند از:

الف - صدور فرمان اصلاحات ارضی و اجرای آن در اوایل سال ۲۰۰۵: هدف این اصلاحات حذف املاک و زمین داری های کلان بود. مصادره ی مزارع توسط دولت و تقسیم آنها بین دهقانان و دامداران بی زمین در بهبود وضع و سطح زندگی مردم و در کاهش در صد بی کاری و بی سوادی در روستاها نقش بزرگی ایفا کرد.

ب - افزایش بودجه دولت در خدمت رفاه: دولت چاوز بعد از افزایش قابل توجه بودجه خود از درآمد نفت، موفق شد بخش مهمی از آن را به طرح های اجتماعی - عمومی اختصاص دهد. با بستن قراردادهای جدید بدون دادن امتیاز و در عوض گرفتن مالیات و حق امتیاز دولتی از شرکت های فراملی نفتی، در آمد اضافی در سالهای

(NGO) نمی توانند هدایای خارجی دریافت کنند. ولی در حال حاضر تعداد زیادی از سازمانهای غیر دولتی که رابطه ای با دولت های خارجی ندارند، در ونزوئلا فعالیت می کنند و تعدادی از آنان با سیاست های دولت چاوز مخالفت می ورزند.

در سپتامبر ۲۰۰۶، دولت چاوز با مراجعه به آراء عمومی (رفراندوم) به نام همه پرسی ۲۰۱۰ راه را برای پیشبرد بیشتر و موثر اصلاحات انقلاب بولیواری در حیطه اقتصاد، اداره امور نفت، تجارت بین المللی و کنترل ارتش بوسیله ی ارگانهای سیاسی، هموار ساخت.

عملکرد انقلاب بولیواری در حیطه اقتصاد

کانون گرهی انقلاب بولیواری حل دو مشکل عمده در ونزوئلا، یعنی فقر و نابرابری که رابطه تنگاتنگ ارگانیک و تاریخی با مدل اقتصادی سوسیالیستی است که نهایتا جایگزین سرمایه داری (که به ویژه در سی و پنج سال گذشته به غیر از فقر و نابرابری بیشتر چیزی برای مردم ونزوئلا به بار نیاورده است) گردد. این مدل اقتصادی - سیاسی از سه راه به هم پیوسته انجام می شود:

۱- روش و خلق و خوی جدید مداخله ی ارگانهای دولتی در امور و مدیریت اقتصاد جامعه

۲- روش توسعه و تقویت بخش تعاونی و موسسات اجتماعی از طریق شرکت فعال اقشار مختلف مردم از یکسو و استفاده از پارانه های عمومی از سوی دیگر

۳- گسترش سریع مخارج دولت در حیطه های آموزش و پرورش، بهداشت و طب عمومی و استخدام، با استفاده از افزایش فروش و درآمد نفت، بدون دادن امتیاز به دولت ها و کمپانی های فراملی. هر چند دولت در دوره سه ساله ی اول (۱۹۹۹-۲۰۰۲) به طور نسبی روش محتاطانه ای را در بخش (اقتصاد کلان Macro - Economy)

در پیش گرفت، اما در جریان و پس از اعتصابات کارگران در سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۳ زمانی که بازار مبادله ی خارجی ارز کنترل شد، این روش تغییر کرد. از آن زمان به بعد، وارد کننده گان برای این که بتوانند دلار یا ارزهای خارجی دیگر بگیرند، باید از کمیسیون اداره ی صادرات ونزوئلا اجازه بگیرند. البته کنترل قیمت توسط این

را برانگیخته است. ولی چاوز با پشتیبانی اقشار مختلف مردم و بی اعتنا به ضدیت و تشبثات آمریکای نوکان، به اقدامی دست زده که از آن مردم، دولت و رسانه های گروهی به عنوان "انقلاب بولیواری" نام می برند که بر گرفته از نام سیمون بولیوار رهبر جنگ های استقلال آمریکای لاتین در قرن نوزدهم است.

عملکرد انقلاب بولیواری در حیطه دولتی

انقلاب بولیواری که به طور آرام و باز و دمکراتیک بلافاصله بعد از پیروزی چاوز در انتخابات دسامبر ۱۹۹۸ آغاز گشت، موجب تغییر ساختار دولت و افزایش نقش دولت در امور اقتصادی به نفع طبقات فرودست که اکثریت عظیمی از جمعیت بیست میلیون نفری ونزوئلا را تشکیل می دهند شد. قانون اساسی جدید که در سال ۱۹۹۹ تصویب و به مورد اجرا گذاشته شد، اختیارات و قابلیت مسئولیت پذیری نماینده گان مجلس را افزایش داده و به موازات تقویت قوه ی مجریه (کابینه و هیئت دولت) قضات را در قوه قضائی مستقل ساخته و با از بین بردن دیوان سالاری قانون گذاری، مقامات مربوطه را مجبور به برگزاری همه پرسی (رفراندوم) حین خدمت نمود.

برای نظارت بر این امور، قانون اساسی جدید استقلال بیشتری به هیئت انتخابات داده و با ادغام دادستانی عمومی، واحد های کنترل شده و دفاتر رسیده گی در شهرها و روستاها به شکایات مردم، خلق و خوی جدیدی را در ارکان دولتی و بین مردم به وجود آورد.

در ونزوئلا که مرکز اصلی مبارزات مردم آمریکای لاتین علیه تجاوزات و تهاجمات "بازار آزاد" نظام جهانی و سیاست های تجاوزکارانه نئوکانه ی حاکم در کاخ سفید است، آزادی مطبوعات و دیگر رسانه های گروهی همراه با آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی و حق تظاهرات علیه دولت وجود دارد. تعداد زیادی از روزنامه ها، هفته نامه ها و ... نه تنها از سیاست های دولت انتقاد می کنند، بلکه سردبیران و صاحبان بخش قابل توجهی از آنها حتی به طور مستقیم و آشکار تقاضای برکناری چاوز را می کنند. در ژوئیه ۲۰۰۶، نماینده گان مجلس ونزوئلا در تقابل با تهاجم رژیم بوش که خواهان "تغییر رژیم" در ونزوئلا، از طریق اجرای "انقلاب مخملی" بود، لایحه ای را به تصویب رساندند که طبق آن سازمانهای غیر دولتی)

سازمان بین‌المللی... بقیه از صفحه آخر

کارگر یک کالا نیست؛ آزادی بیان و تشکل برای پیشرفت پایدار ضروری هستند؛ فقر در هر کجا خطری برای خوشبختی است؛ تمامی افراد بشر، فارغ از نژاد، عقیده یا جنس می‌بایستی از امنیت اقتصادی و فرصت‌های برابر برای نیل به رفاه مادی و رشد معنوی با حفظ آزادی و شئون انسانی، برخوردار باشند و غیره.

پذیرش سه‌جانبه بودن این سازمان به خودی خود کافی برای نشان دادن ماهیت آن است که مدافع کارفرمایان و دولتهای سرمایه داری می‌باشد و به همان‌گونه که سازمان ملل متحد اساساً در خدمت کشورهای بزرگ سرمایه‌داری قرار داشته است، این تشکل نیز که خود را وابسته به سازمان ملل متحد نموده، نمی‌تواند نقشی مترقی در دفاع از حقوق کارگران و زحمت کشان داشته باشد.

برای نشان دادن این واقعیت به تجربه‌ی خود کارگران ایران رجوع می‌کنیم: علارغم این که این تشکل جهانی، مدافع تشکل سندیکاهاى مستقل کارگری است (کنوانسیون ۸۷ مصوب ۱۹۴۸ در رابطه با شناسایی حق کارگران و کارفرمایان در تشکل سندیکا و یا اتحادیه)، اما به نسبت مصالح کشورهای بزرگ امپریالیستی، حدود دو سال پیش موافقت خود را در رابطه با سازمان‌یابی کارگران در ایران اعلام کرد. ولی پس از مذاکراتی با رژیم جمهوری اسلامی ایران، عقب‌نشست و نسبت به تجاوزاتی که این رژیم در برخورد به تشکلهای کارگری موجود در ایران و فعالین کارگری انجام داده است، عکس‌العمل مطلوبی نشان نداد. و یا علارغم

این که در کنفرانس اخیر آن، تنها نماینده‌گان رژیم و کارفرمایان شرکت کردند به عدم شرکت نماینده‌گان کارگران اعتراض نکرده و از پذیرش نماینده‌گان دولت و کارفرمایان خودداری نکرد. و یا با وجودی که کارگران ایران خودرو، اتحادیه‌ی سراسری کارگران اخراجی و بی‌کار و سندیکای شرکت واحد به این نهاد جهانی نامه اعتراضی و توضیحی فرستاده و تجاوزاتی که به حقوق کارگران در ایران می‌شود را توضیح دادند و با وجود اعتراضات برخی از تشکلهای ضد رژیم، در برابر ساختمان این تشکل جهانی در ژنو، از برخوردی جدی به رژیم ایران امتناع ورزید. در حالی که این نامه‌های اعتراضی به قدری تکان دهنده هستند که اگر تشکلی با ادعای جهانی بودن، کوچکترین تمایلی به بهبود وضع کارگران می‌داشت، نمی‌توانست به خواسته‌های کارگران ایران بی‌اعتنا بماند. در این‌جا بخشی از نامه‌ی اتحادیه‌ی سراسری کارگران اخراجی و بی‌کار را نقل

می‌کنیم:

و به‌وجود آمدن کشورشوراها که طبقه‌ی کارگر نقش رهبری‌کننده را در آن داشت و ایجاد انترناسیونال کمونیستی متعاقب آن در سال ۱۹۱۹، فعالیت احزاب و شخصیت‌های وابسته به جهان امپریالیستی را به تکاپو انداخت و سازمان بین‌المللی کاراولین کنفرانس خود را در اکتبر ۱۹۱۹ در واشینگتون (آمریکا) تشکیل داد. پیش‌زمینه تاریخی سازمان بین‌المللی کار، از قبل کم و بیش فراهم شده بود: تشکیل انجمن بین‌المللی برای حفاظت قانونی از کارگران در سال ۱۹۰۱ در شهر "بال" (سوئیس)؛ تشکیل کنفرانس تکنیکی و دیپلماتیکی توسط دولت سوئیس در سال ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ در "برن" (پایتخت سوئیس) که منجر به تصویب اولین کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه‌ی کار شد (تعدیل کار شبانه‌ی زنان و حذف استفاده از فسفر در صنایع گوگرد سازی)؛ تهیه‌ی حداقل معیارهای بین‌المللی مربوط به کار و ایجاد دفتر بین‌المللی کار و تدوین اساسنامه‌ی سازمان جهانی کار بین ژانویه و آوریل سال ۱۹۱۹ توسط کمیسیون بین‌المللی کار، بر اساس "قرارداد ورسای" (فرانسه). این کمیسیون، توسط کنفرانس صلح ایجاد شده و تحت ریاست «ساموئل گومپرز» رئیس فدراسیون کارگری آمریکا قرار داشت و متشکل از نمایندگان ۹ کشور (ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، بلژیک، چکسلواکی، لهستان و کوبا) بود.

به این ترتیب سازمان سه‌جانبه و منحصر به فرد بین‌المللی کار (با شرکت نماینده‌گان دولتها، کارفرمایان و کارگران) تشکیل شد که محلی برای وادار کردن کارگران به سازش با شرایط تحمیلی دولتها و کارفرمایان بود. نکته قابل تأمل آن که دولت آمریکا در سال ۱۹۳۴ و در زمان ریاست جمهوری «فرانکلین روزولت» به این عضویت این سازمان درآمد، در حالی که هنوز به عضویت "جامعه ملل" نه پیوسته بود.

در سال ۱۹۴۶، سازمان بین‌المللی کار به عنوان اولین نهاد تخصصی، به سازمان ملل متحد پیوست.

طی بیش از ۸۶ سال حیات این سازمان، کلیه‌ی مصوباتش یا بعد از طرح آنها توسط احزاب کمونیست و کارگری مطرح شدند، نظیر کنوانسیون ۸ ساعت کار در روز و ۴۸ ساعت کار در هفته (در سال ۱۹۱۹) و یا جملاتی بودند که بر روی کاغذ باقی ماندند نظیر مصوبات کنفرانس بین‌المللی کار در شهر فیلادلفیای آمریکا (در سال ۱۹۴۴):

۲۰۰۱ - ۲۰۰۷ جمع آوری شده به هشت میلیارد و ششصد میلیون دلار (۶.۸ میلیارد دلار) در سال ۲۰۰۶ رسید. با افزایش بیشتر از ۷ میلیارد دلار که هر سال به بودجه دولت برای پیاده ساختن پروژه و مدل اقتصادی - اجتماعی افزوده شد، دولت ملی موفق شد با ایجاد نهادهای رفاهی جدید به اقدامات اصلاحی دیگری دست زند که به‌طور قابل توجهی به کاهش روزافزون بی‌کاری و نتیجتاً کاهش فقر و نابرابری در ونزولا منجر شد. این اصلاحات که بین مردم بنام "ماموریت‌های بولیواری" شناخته می‌شوند، عبارتند از: مبارزه با بی‌سوادی، تولید و ارائه‌ی غذای ارزان قیمت، آموزش و پرورش ارزان و اجباری به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان و بالاخره برنامه خدمات بهداشتی و طبی که با حضور بیشتر از ۲۰۰۰ پزشک، دندان‌پزشک و مربیان ورزشی از کشور کوبا، از مشهورترین و موثرترین برنامه‌های اجتماعی دولت ونزولا در تاریخ معاصر آن کشور محسوب می‌گردد.

مدل اقتصادی - اجتماعی جدید در عین حال برای مقابله با بی‌عدالتی‌ها، نابرابری‌ها و ناکامی‌هایی که آمریکا با تحمیل نظام "تجارت آزاد" خود در آمریکای لاتین، به‌ویژه در سی سال گذشته، مرتکب شده است، نظام تجاری جدیدی را تنظیم و به‌مورد اجرا گذاشت که در زمینه‌ی تلاش ملت‌ها در گسست از محور نظام جهانی سرمایه‌حائز اهمیت است. در این راستا، دولت چاوز برای مبارزه با تحریم تجاری آمریکا در ژوئیه‌ی ۲۰۰۶ به عضویت کامل "بازار مشترک کشورهای جنوب" (مرکوسور) در آمد. از سوی دیگر چاوز برای کمک به حل دشواریها و محدودیت‌های اقتصادی که آمریکا در مقابل دولت‌های ضد گلوبالیزاسیون سرمایه‌داری آمریکای لاتین به‌وجود آورده است در جریان سفرهای متعدد با اتحاد سیاسی و همکاری‌های تجاری و اقتصادی بین ونزولا، کوبا و بولیوی روشی به اسم "روش بولیواری" انتخاب نمود که هدفش گسست از نظام جهانی سرمایه‌داری و توسعه رفاه و آبادی و دموکراسی در آمریکای لاتین است.

ادامه دارد

ن. ناظمی ۲۱ ژوئن ۲۰۰۷



سندیکای محلی، ملی، یا جهانی نمی‌تواند آن را انکار کرده یا نسبت به آن بی‌تفاوت بماند.

چه کسی می‌تواند ادعا کند یک تنه و بدون همبستگی بین‌المللی می‌توان با پی‌آمدهای جهانی‌سازی سرمایه‌داری مقابله کرد؟ ما اعتقاد داریم تنها از طریق مبارزه مشترک و اتحاد می‌توانیم به پیروزی دست یابیم. ما می‌توانیم با دفاع از خواست‌های مشترک، درگیر شدن در مبارزات مشترک، و ایجاد احترام متقابل بین کارگران و سازمان‌های سندیکایی جنوب و شمال، بدون در نظر گرفتن سمت‌گیری یا وابستگی بین‌المللی آن‌ها، حتا اگر به هیچ سازمان بین‌المللی وابسته نباشند، فعالیت‌های فراملیتی‌ها جهت تفرقه انداختن در صفوف کارگران را در هم شکنیم.

ما اعتقاد نداریم جنبش سندیکایی در شرایطی که اکثریت بزرگ طبقه کارگر از حقوق و تضمین‌های جمعی محروم است یا مشمول آن‌ها نمی‌شود، تنها با دفاع از بخشی از طبقه کارگر می‌تواند نقش مؤثر خود را ایفا کند. چه کسی می‌تواند تردید داشته باشد که اعتبار جنبش سندیکایی با پذیرش جامعه، همان‌طور که هست، می‌تواند تقویت شود؟ ما اعتقاد داریم برای آن‌که یک نیروی توانمند و پیروزمند ظهور کند و جهان نوین مورد نظر ما را ممکن سازد، حیاتی است که استثمارشدگان و ستمدیدگان، کارگران و دهقانان، بیکاران و بی‌زمین‌ها، کارگران غیر رسمی، و دیگر گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی متحد شوند.

ما نمی‌توانیم نابرابری‌ها و تبعیضات علیه زنان را پذیرفته یا نادیده بگیریم. ما نمی‌توانیم تجاوزات و تهاجمات علیه حرمت آسیب‌پذیرترین گروه‌ها، مانند بان‌نشستگان، مهاجران، کودکان و از کار افتادگان را تحمل کنیم.

ما، شرکت‌کنندگان در پانزدهمین کنگره جهانی سندیکایی، تأکید می‌کنیم جنبش سندیکایی مسؤولیت دارد موانع بر سر راه اتحاد و عمل را به روشنی مشخص کند. مقابله با پی‌آمدهای یک چیز است، و مقابله با علل، یک چیز دیگر! ما باید با منطق غارتگرانه نظام سرمایه‌داری و امپریالیستی مقابله کنیم، زیرا محدود کردن خود به مقابله با زیاده‌روی‌های آن، توهمی بیش نیست! تجربه اخیر نشان داده است که

سندیکالیسم با مذاکره پیرامون

۴- بدلیل دستمزدهای بسیار پایین و اخراج و بیکار سازی گسترده کارگران، در طول سال گذشته پدیده کار کودکان بویژه در کارگاهها و تكدی گری و دستفروشی آنان در خیابانها همچنان سیر صعودی پیدا کرده است، بویژه اینکه کودکان کارگران مهاجر افغانی در شرایط اسفباری کار و زندگی میکنند و حق تحصیل ندارند.

۵- زنان کارگر در ایران از دستمزد برابر با مردان محروم هستند. بعنوان مثال بر طبق اخبار رسمی، کارخانه ریسندگی و بافندگی زابل سال گذشته کارگران مرد خود را اخراج و به جای آنها کارگران زن را با دستمزد ماهیانه ۵۰ هزار تومان استخدام کرد. زنان در شهرهای بزرگ اغلب در شرکت های خصوصی و بعنوان فروشنده مشغول بکار هستند که اکثریت قریب به اتفاق آنان نصف کارگران مرد دستمزد دریافت میکنند.

۶- پیمانهای دسته جمعی در ایران بطور کلی وجود ندارد. در سال گذشته علاوه بر بکارگیری کارگران با شرایط برده واری مانند قراردادهای موقت یک ماهه و قراردادهای سفید امضا (کارگران قرارداد موقت سفیدی را که کارفرما ارائه میدهد امضا میکنند و کارفرما هر طوریکه دلش خواست آنرا می نویسد و تنظیم میکند) "در برخی کارخانه ها کارگران را با قرار داد سفید امضا و دریافت سفته های چند میلیون تومانی بکار گرفتند" بنا بر اخبار رسمی منتشره در شهر صنعتی ساوه کارفرمایان اقدام به اینکار کرده بودند.

.... درمقام مقایسه می توانیم همچنین موضع رفرمیستی سازمان بین‌المللی کار را با موضع فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری مقایسه کنیم که قاطعانه از منافع و حقوق کارگران دفاع می‌کند ( به نقل از تارنگاشت عدالت)

در قطعه‌نامه‌ی پانزدهمین کنگره جهانی سندیکائی آمده است:

لازم بود سازمان‌های سندیکایی هر نوع حذف‌گرایی و سکتاریسم را کنار گذاشته و متحد شوند. امروزه، چالش‌های مشابهی در برابر سازمان‌های سندیکایی قرار دارد. شرکت‌کنندگان در پانزدهمین کنگره جهانی سندیکایی که به دعوت فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری از ۱ تا ۴ دسامبر ۲۰۰۵ در هاوانا برگزار شد، با توجه به این‌که در حال حاضر این چالش‌ها بزرگ‌ترند، یک بار دیگر بر اهدافی که ۶۰ سال پیش الهام‌بخش جنبش جهانی سندیکایی بود، تأکید می‌کنند. اعتقاد راسخ ما این است که وحدت جنبش سندیکایی جهانی، ضرورتی است که هیچ

از: اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران - ۱۳۸۶/۳/۱۱  
به: کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری

با دروهای فراوان  
دوستان و همکاران گرامی  
امسال در حالی اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار برگزار میشود که:

۱- بنا بر اخبار رسمی منتشره فقط در شش ماهه اول سال گذشته ۲۰۰ هزار کارگر از کارهای خود اخراج شدند. همچنین بنا بر اخبار رسمی کارفرمایان با اخراج این کارگران از کارهایشان، بر شدت کار کارگران باقی مانده افزوده و کار آنان را به کارگران باقی مانده تحمیل کردند. ( اخبار رسمی در ایران تنها گوشه ای از خبرها و مسائل کارگری را منعکس میکند)

۲- عدم پرداخت بموقع دستمزدهای کارگران نسبت به سالهای پیش در ایران ابعاد هر چه گسترده تری پیدا کرده است بطوریکه در سال گذشته ۹۵ درصد اعتراضات کارگری حول عدم پرداخت بموقع دستمزدها صورت گرفت. در سال گذشته بر طبق اخبار رسمی منتشره بطور متوسط ماهانه نزدیک به ۵۰ مورد اعتراض کارگری رخ داده است. این در حالی است که بنا بر اخبار رسمی منتشره در سال گذشته ماهانه بطور متوسط نزدیک به سی مورد (کارخانه) عدم پرداخت بموقع دستمزدها نیز وجود داشته است که کارگران به دلیل ترس از بیکاری و اخراج دست به اعتراضی نزده اند. بعنوان مثال بر طبق اخبار رسمی در سال گذشته ۵۰ درصد کارگران شاغل در عسلویه که در بدترین شرایط کار میکنند با ۵ الی ۶ ماه تاخیر دستمزدهای خود را دریافت کرده اند.

۳- حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۸۵ ، ۱۵۶ هزار تومان در ماه بوده است، این در حالی است که بنا بر اخبار رسمی منتشره بیش از سی هزار شرکت پیمانکاری با بیش از یک میلیون کارگر در ایران وجود دارد که در سال گذشته ۷۵ درصد این شرکتها به کارگران خود پایین تر از حداقل دستمزد تصویب شده حقوق داده اند و دستمزد کارگران کارخانه های دستمال کاغذ سازی مثلا استان قم ۸۰ هزار تومان در ماه بوده است. این وضعیت دستمزدها در شرایطی است که اجاره بهای یک منزل مسکونی در تهران برای یک خانواده چهار نفره در مناطق کارگر نشین در سال گذشته حدود ۲۲۰ هزار تومان در ماه و در سایر شهرهای بزرگ و صنعتی ۷۰ درصد این مبلغ بوده است.

## زورگونی... بقیه از صفحه آخر

در مورد اسرائیل و محکوم کردن آن تا به حال حتا باعث عقب نشینی دولت صهیونیست اسرائیل از یکی از مواضع توسعه طلبانه و تروریستی اش نشده است. بنابراین تاکید بر نقش شورای امنیت به معنای آن است که می خواهند به حرکات تجاوزی خودشان بهانه ای قانونی بتراشند و تصمیم آن را تصمیمی جهانی قلمداد کنند! وگرنه وقتی که منافعیست ایجاب کند کوچکترین وقعی به تصمیمات شورای امنیت نمی گذارند. مگر نه این است که چندین قطعنامه در سازمان ملل در مورد از بین بردن مین های ضد نفر، استفاده از سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک و کم کردن گاز اکسید کربن در هر کشور و غیره گرفته شده و آمریکا زیر بار آن نرفته است و بیشترین استفاده را از به کارگیری حق وتوی خود نموده است. مگر هم اکنون استفاده از اورانیوم تضعیف شده در ساختن بمبها و موشکها که حتا تاثیر مخرب آن بر روی خود سربازان آمریکا و انگلیس در جنگ خلیج فارس و اشغال عراق آشکار شده، نمونه ای نیست که نشان می دهد این یاغیان بین المللی برای پیش بردن مقاصد خود از هیچ چیزی ابا نداشته و سال گذشته شیراک رئیس جمهور سابق کشور "متمدن" فرانسه علنا به تهدید کشورها با سلاح هسته ای پرداخت؟

\* آنها "برای چندمین بار از ایران می خواهند که تدابیری را که جامعه جهانی از این کشور خواسته است و قطعنامه های سازمان ملل متحد این کشور را ملزم به اجرای آن کرده است، متحقق کند".

رژیم تروریستی جمهوری اسلامی در ابعادی کوچکتر، از همان قماش رژیمهای عضو گروه ۸ است که در فرصتی که ناشی از اوضاع کنونی بین المللی و چندقطبی شدن نظام سرمایه داری جهانی به وجود آمده، استفاده کرده و همانند آمریکا و اسرائیل نه به حقوق بشر شهروندان ایران ارزشی قائل است، نه زندانهای که در اوایل انقلاب ۱۳۵۷، قرار بود به مدرسه تبدیل شوند را از بین برده، بلکه برعکس هم به تعداد آنها افزوده و هم هر روز زندانهای مخفی مخوف جدیدی توسط مردم کشف می شوند که معلوم نیست تاچه حد انسانهای شریف جامعه ما در آنها جان خود را از دست داده اند و یا تحت سخت ترین شکنجه ها قرار گرفته اند، نه کوچکترین قدمی در راه تامین رفاه کارگران و زحمت کشان برمی دارد و کلا استثمار افسارگسیخته و ستم بر مردمان ساکن ایران بزرگترین هدف رژیم برای حفظ موجودیت پلیدش می باشد. اما چرا باید رژیم جمهوری اسلامی به این "تدابیر" جامعه جهانی "تن بدهد، اما نه

می خواهد خود را برجهانیان تحمیل نماید و به آنها حکم براند.

به گوشه هایی از بیانیهای اجلاس فوق نظریه اندازیم تا این حقیقت را آشکارا ببینیم

\* - در این اجلاس صحبت از " جلوگیری از گسترش و تکثیر سلاحهای کشتار جمعی و سیستمهای حامل این سلاحها" شد.

کیست که نداند خود این کشورها و در راس آنها آمریکا، پیوسته به تکمیل سلاحهای کشتار جمعی پرداخته است. به دیگر سخن آنها سلاحهای کشتار جمعی را برای خود می خواهند تا ملل جهان را به کمک آنها مرعوب و مطیع خود سازند. چرا تصمیم بر سر نابودی سلاحهای کشتار جمعی در این اجلاس گرفته نشده و هرگز نیز گرفته نخواهد شد. اگر این سلاحها برای بشریت خطرناکند، پس عقل سلیم حکم می کند که کشورهای دارنده این سلاحها پیش قدم شده و آنها را نابود سازند، سلاحهایی که بیش از ۸۰٪ آنها در اختیار همین کشورها می باشند. زیرا انحصارات امپریالیستی، بدون داشتن زرادخانه ای عظیم جنگی قادر به فتح بازارها و سلطه بر مردمان جهان نیستند.

\* آنها " مبارزه موثر و جدی با تروریسم بین المللی برای صلح جهانی و امنیت بین المللی را حائز اهمیت ویژه شمرند".

آیا با حرکات تروریستی بین المللی امپریالیسم آمریکا، انگلستان، اسرائیل و غیره در تجاوز آشکار به کشورهای خاورمیانه که هیچ خطری برای آنها ایجاد نکرده و لذا با صحنه سازیهای دروغین به این کشورها حمله نموده و یا دست به ایجاد زندانهای مخفی در بسیاری از کشورها و شکنجه ی زندانیان و بمباران هر نقطه ای که مایل باشند، زده که به قتل عام و نقص عضو و در به در می میلیونها انسان منجر شده است، نشان آن نیست که بزرگترین تروریستهای بین المللی خود این کشورها هستند و اگر صداقتی در کار بود آنها می بایستی از خود به دلیل گسترش تروریسم بین المللی انتقاد می کردند و کلیهی ارتشها و نیروها و پایگاههای خود را در سراسر جهان می بستند و کشتی های جنگی خود را از چهار گوشه ی جهان فراخوانده و آنها را برای حمل و نقل کالا به کار می گرفتند؟

\* آنها " بر نقش محوری شورای امنیت سازمان ملل متحد برای غلبه بر چالش تکثیر سلاحهای کشتار جمعی تاکید داشتند".

گرچه نقش شورای امنیت سازمان ملل فقط زمانی جنبه ی عملی پیدا می کند که منافع ۵ کشور صاحب وتو به خطر نیفتد وگرنه همه شاهدند که قطعنامه های شورای امنیت

خواستهای سرمایه چیزی به دست نمی آورد، بلکه فقط می تواند به عقبگرد اجتماعی بیانجامد، و مهمتر از همه، با کاهش عضویت تضعیف جنبش سندیکایی را موجب گردد.

وخامت بحران اقتصادی، که جرایم مالی یکی از موتورهای آن است، به غیر از ادامه اعمال فشار بیشتر بر کار، گزینه دیگری در برابر سرمایه قرار نمی دهد. در واقع، منطق حداکثر کردن سود، استراتژی و عمل شرکت های فراملیتی، برنامه های تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، مناطق آزاد تجاری، یکجانبه گرایی، اقدامات زورگویانه، تحریم و محاصره اقتصادی، جنگ های امپریالیستی تحمیلی به دولت های دیگر، را تعیین می کند؛ منطقی که به بی ثباتی در روابط بین الملل و تضعیف چندگرایی انجامیده و نابرابری ها را به زیان حق حاکمیت خلق ها و ملت ها، حق آنها برای تعیین سرنوشت خویش و کنترل بر ثروت ها و منابع طبیعی، محیط زیست و فرهنگ آنها، و حقوق بنیادین اقلیت ها افزایش داده است.

همان طور که ۶۰ سال پیش اتفاق افتاد، این تکامل به یک توحش جدید و خطرناکتر، که خطرات عظیمی برای آینده بشریت در بر دارد، منتهی می شود. بنابراین، شرکت کنندگان در پانزدهمین کنگره جهانی سندیکایی اعلام می کنند سندیکالیسم باید در مقابله با این چالش ها بپا خیزد. ما، همه کارگران و اتحادیه های کارگری - در سطوح محلی، ملی، و بین المللی - را به دست زدن به شمار بیشتری از مبارزات یک و چندجانبه در سراسر جهان، فرا می خوانیم.

وقت آن رسیده است که باتوجه به واقعیات فوق، جنبش کارگری ایران و نیروهای سیاسی مدافع کارگران هرگونه توهم خود را نسبت به سازمانهای جهانی کارگری که در طی بیش از ۶۰ سال اخیر در خدمت رشد و جهانی شدن نفوذ نظام سرمایه داری امپریالیستی عمل کرده اند، زدوده و ناپی گیری آنان را در حل مسائل کارگری در نظر گرفته و برای ایجاد سندیکاهای مستقل و مبارزی که در خدمت منافع آنی و آتی طبقه ی کارگر قرار داشته باشند، اقدام کنند.

مجید ابراهیمی - خرداد ۱۳۸۶

## فراخوان راوا(۱): جلو فاجعه‌ی انسانی را بگیرد به پناهنده‌گان افغانی کمک کنید!



فاجعه‌ی دیگر انسانی در مرز با ایران روی می‌دهد که تهدیدی برای افغانستان است. طی سه هفته‌ی اخیر، رژیم بنیادگرای ایران با زور بیش از ۸۵ هزار پناهنده‌ی افغانی را به افغانستان برگرداند. گزارشات حاکی از برخورد خشن پلیس ایران با پناهنده‌گان افغان است. زنان و کودکان را از اعضای مرد خانواده جدا کرده و به افغانستان می‌فرستند. سیل پناهنده‌گان در کویر داغ نیمروز و فراه موج می‌زند، بدون آب، بدون غذا، بدون حفاظ - وضعیتی به غایت نفرت انگیز. صدها کودک را که از والدینشان جدا کرده‌اند، حیران و سرگردان و گریه کنان در جست و جوی خانواده خود هستند. "پدر و مادر من دعوت شده‌بودند، پلیس ایران به خانه‌ی ما آمد و ما را به سوی نیمروز برد."

اینها سخنان تلخ نورباشی ۹ ساله است که می‌گوید همراه خواهر ۳ ساله‌اش از ایران اخراج شد. اکنون این دو دختر کوچک در شرایط سختی در اردوگاهی در مناطق مرزی در ایالت نیمروز به سر می‌برند، بدون این که در صحرای سوزان و توفان شن کمکی دریافت کنند.

" آنها من و خواهرم را سوار کامیونی کردند که کسان دیگری نیز آن جا بودند. ما به شدت ترسیده بودیم و آنها ما را به اردوگاهی در زابل بردند که در آن جا ایرانی ها همه را می‌زدند. مرد پیری ما را به عنوان بچه‌های خود معرفی نمود و ایرانیها این

لهستان و چک، تحت این عنوان که روسیه هم در این ماجرا شرکت کند و پیشنهاد متقابل پوتین دایر براین که رادارهای نصب شده در شمال آذربایجان شمالی که توسط روسها کنترل می‌شوند، می‌توانند اطلاعات لازم را در مسافتی تا ۶ هزار کیلومتر به اروپائیان و آمریکا بدهند که باعث غافل‌گیری بوش شد، نشان از عقب نشینی آمریکا در مقابل اروپائیان دارد. این که این عقب نشینی تا کجا پیش خواهد رفت و آیا متوقف می‌شود و غیره در تصمیمات بعدی آمریکا مشخص خواهد شد.

شاید بی مورد نباشد اشاره کنیم که احتمالاً فشار بر بوش در اجلاس در به حساب آوردن همتایان اروپائی‌اش، تا بدان حد بوده که او یا

به بهانه‌ی مشورت با همکاسه‌های نئو کنسرواتیو خود و یا ناتوان از قبول عقب نشینی بیشتر، مریض شده و نتوانست در اجلاس روز جمعه شرکت کند!

تمام شهروندان چند میلیاردی جهان که از ظلم و جور نظام سرمایه‌داری فراملی‌ها به جان آمده‌اند، بایستی به فرزندان خود که

اجلاس ژ ۸ را یک پول سیاه کردند افتخار نموده و دستاوردهای مبارزاتی خودشان را از طریق پافشاری بازهم بیشتر روی مبارزه علیه سیاستهای نئولیبرالیستی امپریالیستی و مبارزه علیه استثمار افسارگسیخته‌ی ملل کشورهای پیرامونی، تاکید ورزند. مطمئناً با این مبارزات اعم از مسالمت آمیز و یا قهر آمیز روزی فراخواهد رسید که کاخ ظلم و جور نظام سرمایه‌داری جهانی فرو خواهد ریخت. برای پیشبرد این مبارزه باید صف جهانی ضد نظام سرمایه داری را متحداً گسترش بدهیم و مطمئن باشیم که "در تحلیل نهائی امپریالیسم و کلیه‌ی مرتجعین ببری کاغذی هستند".

درد پرشور ما به جوانانی که باتومهای ظلم و ستم، تجاوز و دست‌گیری و زندانی شدن را در برابر پلیس آلمان به جان خریدند و از نفرت مردم جهان علیه نظام سرمایه‌داری فراملی‌ها سربلندانه نماینده‌گی نمودند.

آمریکا و اسرائیل؟ اگر اجرای مصوبات سازمان ملل الزامی است، این باید برای همه‌ی کشورهای عضو این سازمان الزامی باشد و نه تنها در مورد آن کشورهایی که امپریالیستها به دلالتی با آنها در تضاد می‌افتند!

\* - در مورد کم کردن رهاسازی گازهای گلخانه‌ای نیز تصمیماتی که گرفته شد جوابگوی واقعیت عینی تخریب محیط زیست نبوده و سرنوشتی بهتر از تصمیمات دربارهی بخشش قرضه‌های کشورهای فقیرترین جهان نخواهد یافت. آیا گروه ژ ۸ گزارشی به مردم جهان داد که پیشنهاد عوام فریبانه‌ی تونی بلر در اجلاس سال گذشته در مورد آفریقا به کجا کشیده‌شد؟

و اما مشخصاً در رابطه با ایران: کلا چه تضمینی هست که به فرض این که رژیم جمهوری اسلامی تن به بیانیه‌ی گروه ژ ۸ داد، فردا ۱ میر یا لیسم آمریکا بهانه‌ی برای حمله به ایران از آستین امثال بوشها و چنی‌ها به خاطر



پیش‌برد استراتژی تامین امپراتوری آمریکا بر جهان، در نیارود؟ بدین ترتیب بیانیه‌ی اجلاس ژ ۸ سندی است در محکومیت شرکت کنندگان اصلی خود این اجلاس.

درواقع آن چه که در بیانیه نیامد این بود که پس از ۷ سال گرگ‌تازی امپریالیسم آمریکا که در ورای به حساب آوردن دیگر کشورهای امپریالیستی پیش برده شد، نارضایتی عمومی انحصارات فراملی را در این کشورها فراهم آورده‌است. اما این گرگ‌تازیها، در اثر فداکاری و مبارزات مردم جهان به ویژه در خاورمیانه، با شکست مواجه گردیده و اکنون این امپریالیسم فرتوت و خسته دست کمک به سوی همتایان اروپائی خود دراز کرده است تا آن چه را که آمریکا و متحدینش نتوانستند در حرکت تهاجمی شان به کشورهای پیرامونی به دست بیاورند، مشترکاً با دولت‌های اروپائی پیش ببرند. و در همین ارتباط است که کوتاه آمدن بوش در برابر پوتین در مورد ساختن پایگاه‌های موشکی و رادار در کشورهای



در امور نفت عراق و یا در مورد بهبود شرایط کار زیادی دخالت کنند.

عواد می گوید براساس گزارشات وزیر نفت عراق که هینتی به بصره می فرستد "ظاهراً آنها قولی داده‌اند، اما آنها هرگز به آن عمل نخواهند کرد".

"یک نفر از وزارت نفت همراه یک نظامی برای مذاکره در مورد خواسته‌های اتحادیه آمدند. فقط تهدیدها برسرما باریدن گرفتند. صحبت همه در مورد کشتن ماشد و فرعی سازی حرکت‌های ما". "فعالیت‌هایی که ما اکنون می‌کنیم همراه اعتصاب ادامه خواهند یافت تا به درخواست‌های ما توجه شود".

دوشنبه اعتصاب توسط اتحادیه‌ی لوله‌های نفت عراق شروع شد. علتش تصمیم شرکت لوله‌های نفتی عراق در مورد بُن‌های کارگری بود. این بخشی از ۱۷ خواست کارگران بود که در اوایل ماه توسط فدراسیون اتحادیه‌های کارگری عراق به وزیر نفت و نخست وزیر عراق نوری المالکی داده شده بودند.

بشروع اعتصاب، ۲ لوله نفتی کوچک که نفت را به بغداد و دیگر شهرها می بردند، بسته شدند و یک لوله بزرگی که گاز و نفت را به شهرها و از جمله بغداد می بردند.

اعتصاب در ابتدا در بخش لوله‌های حمل نفت و تولیدات نفتی داخلی شروع شد و مسئولین بالای اتحادیه می‌گویند که در مورد گسیل ۱,۷ میلیون بشکه نفت عراق به بازارهای جهانی بستن لوله‌ها شروع خواهد شد.

بصره که ۱۱۵ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند سومین منبع بزرگترین جهان است، بزرگترین بندر عراق نیز می باشد. عواد می گوید که اتحادیه، صدور نفت را محدود خواهد کرد که ۹۳٪ بودجه مالی عراق را تامین می‌کند. چنین حرکتی، همراه با این که حمل و نقل مواد غذایی و بنزین مختل می شود، بر علیه مالکی به کار گرفته خواهد شد.

عواد می گوید: "جو در این جا بسیار متشنج است" و می افزاید که او می‌خواهد به دولت فشار بیاورد تا با خواسته‌های کارگران موافقت کند و نه دولت مالکی را واژگون سازد. "در نهایت ما امیدواریم که اوضاع در آن جهت پیش نرود".

مالکی از دیدن مَه‌ری که دولت بوش با پشتیبانی دموکرات‌ها در کنگره بر وضعیت عراق زده‌است، ناتوان است: گذراندن یک قانون نفتی، بسیاری در عراق و از جمله متخصصین نفت و نماینده‌گان مجلس معتقدند که قانون حفظ نفت در دست عراقیها باید تصویب شود. مذاکره کننده‌گان هنوز نتوانسته‌اند توافق کنند که چه راهی بیشترین توزیع درآمد را تامین می کند و این که آیا دولت مرکزی و یا محلی در رشته



### کارگران اعتصابی نفت توسط ارتش عراق محاصره شدند،

### نخست وزیر دستور داد رهبران اتحادیه را دستگیر کنند

بن لاندو، مخبر انرژی یو.پی.آی. - ۸ ژوئن ۲۰۰۷

واشینگتون، ۶ ژوئن - درسومین روز اعتصاب کارگران نفت در جنوب عراق، نظامیان کارگران را محاصره کردند و نخست وزیر عراق دستور توقیف رهبران اتحادیه را بدون توجه به اعتراضات موافقان اتحادیه و اتحادیه‌های بین المللی، صادر کرد.

حسن جمعه عواد رئیس اتحادیه‌ی کارگران نفت عراق می گوید " این دستور باعث جلوگیری از ما نخواهد شد زیرا ما به دفاع از حقوق مردم می پردازیم". صبح روز چهارشنبه، زمانی که اتحادیه‌ی بین المللی روزنامه نگاران به کمک تلفون دستی در بصره با عواد در یکی از محله‌های اعتصاب صحبت می‌کرد، هنوز هیچ دستگیری‌ئی صورت نگرفته بود "اما صرف نظر از آن، هشدار توقیف همچنان پابرجا است". او گفت: "نیروهای امنیتی عراق"، که در محل اعتصاب حضور داشتند، به او هشدار را متذکر شدند، اما ممکن است کسی را دستگیر نکنند.

در این هشدارنامه رهبران اتحادیه مورد اتهام هستند که "در اقتصاد خرابکاری می کنند"، این هشدار مالکی "مشت آهنینی" است که می‌تواند علیه کسانی که جریان نفت را متوقف می‌کنند، به کار گرفته شود.

اتحادیه‌ی کارگران نفت عراق فراخوان اعتصاب را در ماه گذشته داده بود و دوبار به دلیل مذاکره با دولت عقب افتاد. عواد گفت که در دیدار ۱۶ مه مالکی توافق کرد که کمیته‌ای برای بررسی خواسته‌های اتحادیه به‌وجود آورد.

در این درخواستها آمده بود که اتحادیه در مذاکرات مربوط به قوانین نفت شرکت کند. آنها ترس داشتند که شرکت‌های خارجی

پیرمرد را نیز کتک زدند"

( به نقل از سخنان نورباشی با پژهووک اخبار افغانستان ۱۷ مه ۲۰۰۷ )  
یک جوان افغانی که جزو اخراج شده‌ها بود گفت که پلیس ایران به زور پول او را گرفت و " طی باز داشت ۴۸ ساعته به من غذایی داده نشد". مرد اخراجی دیگر بان‌شان دادن پیراهن خون آلودش گفت "نیروهای امنیتی ایران بامشت به صورت و سرم می زدند، درحالی که خون از بدنم جاری بود(ایرین نیوز، ۳۰ آوریل ۲۰۰۷)

فضیله‌ی ۵ ساله که از ایالت ایرانشهر ایران بیرون انداخته شد می گوید خانواده دیگری از او در کامپ نیمروز مواظبت می کنند. با چشمانی گریان او می گوید " از پدر و مادرم هیچ خبری ندارم و این‌جا هم هیچ کس را نمی شناسم".

رحیمه ۳ ساله که او هم از ایالت زابل بیرون انداخته شد، توسط فامیل دیگری نگهداری می‌شود. او هم مثل فضیله کسی را آن‌جا نمی شناسد. او با زبان بچه گانه می گوید "من مادرم و پدرم را می خواهم" (پژهووک اخبار افغانستان، ۱۷ مه ۲۰۰۷)

راوا از تمام بشردوستان و خیرخواهان می خواهد تا مانع از بروز فاجعه‌ی انسانی دیگری در افغانستان بشوند. شما می توانید به این عملیات ضدبشری رژیم بنیادگرا و فاشیست ایران از طریق نشان دادن همبسته‌گی‌تان با پناهنده‌گان افغانی و جمع‌آوری کمک به آنها جواب دهید.

شما می‌توانید کمک‌های خود را به راوا از طریق یکی از روشهای پرداختی زیر ارسال کنید:

از طریق کارت اعتباری: لطفاً به آدرس زیر رجوع کنید:

[http:// www.afghanwomensmission.org/help\\_us/donate.php](http://www.afghanwomensmission.org/help_us/donate.php)

و پرداختی را به بخش اعانه فوری دهید. چک و کمک نقدی را به آدرس زیر ارسال کنید:

Afghan Women's Mission, 2460  
North Lake Ave. PMB 207, Atladena,  
CA 91001, USA

با تشکر قبلی از حمایت‌هایتان

(۱) - سازمان انقلابی زنان افغانستان

گر است (براساس منابع پنتاگون)، برای وانمودکردن این که اشغال گران تمام هم خود را به کار می برند تا "قبایل جنگ جو" را از هم جداکنند و راه حل پایندهگان بحران هستند و نه علت وجودی بحران.

در این نوع تبلیغات یک تشبث آخری وجود دارد. سیمور هرش اخیرا گفت: " (در آوریل دولت بوش) تصمیم گرفت که به علت پائین آمدن کامل حمایت از جنگ در عراق، آنها باید به کارتی که در مورد القاعده و مکرده بودند و هیچ پایه عملی ندارد، برگردند. تمام صحبتها بر سر خارجیان جنگجو در عراق است که چند درصد کل جنگجویان نیستند، آن هم بدون رهبری... هیچ تلاشی هم دیده نمی شود که نشان دهد عملیات آن گروهها باهم هماهنگ است، اما مطبوعات دیوانه وار از القاعده صحبت می کنند... این برای من تعجب آوراست."

۲۲ مه، روز دیوانه‌واری در روزنامه‌گاردین لندن بود: " طرح مخفی ایران در حمله به نیروهای آمریکا در عراق در تابستان"، تیتیر مقاله ای در صفحه‌ی اول. " ایران مخفیانه دوش به دوش عناصر القاعده و سنی‌های مبارز در عراق"، به قلم سایمون تیسداال از واشینگتون، " مقامات آمریکا می گویند: تدارک رو در رویی با نیروهای انتلافی به قصد وادار نمودن کنگره آمریکا جهت عقب نشینی نظامی است". تمامی این صحبتها برپایه‌ی منابع رسمی ناشناخته‌ی آمریکا قرار دارند. هیچ تلاشی برای مادیت بخشیدن به "واضح و قاطع" بودن این ادعاها نشده و حتا توضیحی در مورد منطق چنین خواسته‌ها صورت نگرفته است. هیچ روزنامه نگار بدبینی حتا اشاره‌ای به این امر نکرد که با توجه به رشته‌ی دروغهائی که از واشینگتون در رابطه با عراق بیرون داده می شود، قابل تعجب است.

به علاوه، گزارشات افتضاح آور جو دیت میلر در نیویورک تایمز در مورد این که صدام در شرف به راه انداختن سلاحهای کشتار جمعی بود که باعث تهاجم بوش شد، نشان از لحنی دارد که چیزی بایستی فوراً صورت بگیرد. تیسداال نیز تجویز مشابهی را مطرح نمود. من تعداد دیگری از نوشته‌های غیرمسئولانه را به یاد دارم. مردم انگلیس و ایران شایسته‌ی برخورد بهتری هستند. ۶ ژوئن ۲۰۰۷

به عراق غیرقانونی، غیراخلاقی و غیرقابل فتح است". "این احساس آزاردهنده‌ی بسیاری از هم‌قطاران من است". او در نامه ای به اخبار شب بی.بی.سی. و Medialens.org رسانه‌ها را محکوم می کند که "زیرچتر ارتش آمریکا قرار دارند" و قادر نیستند سوال کنند که "قصد ادامه‌ی تاثیرات تجاوز و اشغال تحت رهبری آمریکا چه بوده است". او می‌گوید اکثر سربازان انگلیسی نقش خود را "نفرت انگیز" دانسته و "هدفی می شوند برای شورشیان، خون ریزی، تلف کردن جان سربازان به منظور تلاش بی‌هوده‌ای که بوش به کار می گیرد تا راه اجتناب ناپذیر آمریکا - انگلیس به انتخابات آینده آمریکا و بعد از آن را به تاخیر بیندازد." او از روزنامه نگاران می خواهد که "تبلیغات رسمی کاخ سفید را باور نکنند".

در سال ۱۹۷۰، من فیلمی در ویتنام ساختم به نام " شورش آرام" که در آن سربازان آمریکا نفرت خود را از جنگ و "تبلیغات رسمی کاخ سفید" اعلام می کردند. تجربه در عراق و ویتنام بسیار متفاوت و در عین حال به طرز برجسته‌ای شبیه هم هستند. در ویتنام آنها کمتر "تحت نظر" بوده و ناشی از سانسور حذف می شدند، اما این امر در عراق به صورت استاندارد درآمده است. آن چه که در مقایسه با ویتنام در عراق مختلف است، خواست سربازان انگلیس می باشد که می‌خواهند آن چه که در مغزشان می گذرد را بیان کنند: از فرمانده کل انگلیس ریچارد دانان گرفته که گفت حضور نیروهای تحت فرمانش در عراق "مسائل امنیتی ساخت ترمی کند" تا ژنرال میشل رز که به تونی بلر هشدار داد که به علت شرکت انگلستان در جنگ ممکن است مورد استیضاح قرار بگیرد. تذکری که بسیار خفیف تر از آن اتهاماتی است که در سایتها می‌آیند.

آن چه که باز هم نسبت به ویتنام مختلف است، رشد آگاهی نیروهای انگلیس و مردم است در مورد این که "مشی رسمی" چه نقشی در رسانه‌ها داشته است. این می‌تواند بسیار خام باشد: مثلا وقتی مخبر نظامی بی.بی.سی. در عراق تشریح کرد که هدف تجاوز انگلیسی - آمریکائی "تامین دموکراسی و حقوق بشر" در عراق است. هلن بواندن، رئیس تلویزیون بی.بی.سی. با آوردن تعدادی نقل قول از تونی بلر دایر بر این که در واقع هدف چنین بود، از او پشتیبانی نمود.

بارها حذف سانسوری به کار گرفته شده است: مثلا، با حذف این واقعیت که ۸۰٪ حملات مستقیما علیه نیروهای اشغال

نفت باید قدرت بیشتری داشته باشند و سرمایه‌گذاران خارجی تاچه حد می‌توانند سهم داشته باشند. مانفرد وارد، رئیس اتحادیه‌ی عمومی کارگران در بخش شیمیائی، انرژی و معدن، چهارشنبه نامه ای به مالکی فرستاد و تاکتیک وی را در رابطه با اعتصاب محکوم کرد. "وجود اتحادیه‌های راستین سنگ بنای دموکراسی بوده و در عین حال نیروئی هستند برای سازش، صلح و ثبات در جامعه".

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری در بروکسل و کنگره اتحادیه‌های کارگری در لندن هرگونه حرکت نظامی و دستگیری اعتصابیون را محکوم کردند.

یک مسئول بالای فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های عمومی کارگران شیمیائی و انرژی و معدن می‌گوید در حالی که مذاکرات پیش می‌رود اعتصاب خوابانده شده ولی به پایان نرسیده است.

جیم کاترسون مسئول بخش انرژی در فدراسیون واقع در بروکسل می‌گوید "اعتصاب تنها در بخش لوله‌های نفتی شروع شد. اتحادیه‌ی کارگران نفت عراق قادر است صدور نفت را کاملا متوقف سازد".

کمیل مهدی یک اقتصاددان عراقی در در بخش خاورمیانه‌ی دانشگاه اکستر می‌گوید نوسان مالکی بین توافق با اتحادیه و توسل به حضور نظامیان "جای تعجب زیاد است" و توقیف رهبران خواست کارگران را برآورده نمی‌کند.

او می‌گوید "شاید مسئله برعکس باشد. اما این افراد از احترام زیادی در بین مردم برخوردارند. اگر اعتصاب زودپایان نپذیرد اثرش در بازار جهانی نفت مطمئنا حس خواهد شد".



شورش در ارتش انگلیس  
جون پیلگر - ۷ ژوئن ۲۰۰۷

یک افسر باتجربه انگلیسی مشغول کار عراق طی نامه ای به بی.بی.سی. می‌نویسد "تجاوز



### افغانستان: آینده عراق

مقدمه - ۳ ژوئن ۲۰۰۷

اوسامه کجاست؟ بله، بوش - چنی، سرزنش القاعده، تروریستها، شورشیان، پاکستان، کرزای عروسک، مالکی عروسک، ایران، اما سرزنش خود به خاطر وحشت آفرینی ها هرگز و ادا هیچ کدام از فقری که در عراق و افغانستان به وجود آورده اند، صحبت نمی کنند. حرص برای نفت دیگر کشورها و لزوم بستن قراردادهای نظامی شاهانه توسط کورپوراسیونهای همیشه‌گی.

نفت

چرا تعداد زیادی فکرمی کنند که جنگ در افغانستان "عادلان" و "درست" است؟ پروژه‌ی قرن جدید آمریکا در مورد افغانستان، اسامه و خلیج فارس بسیار قبل از حمله به افغانستان صحبت می کرد. جنگ افغانستان نیز به خاطر نفت است.

اکنون در افغانستان، مشغول آزدن ایران/پاکستان/هندوستان در مورد لوله‌ی نفت است. در عراق در حالی که پارلمان به آخر وقت در مورد پیاده کردن برنامه های خصوصی سازی آمریکا توسط پال برمر می رسد، صدای خورده شدن نفت شنیده می شود.

رسانه ها

"دموکراسی و آزادی" طبعاً در خدمت بیان آزاد قرار دارند. اما سانسور رسانه ها که متداول است تخم لقی است برای پنتاگون که فشار واردمی کند تا کنترل جنگ اطلاعاتی را به دست آورد. کورپوراسیونها که رسانه های عمده را در دست دارند تضمین کننده‌ی رساندن آن اخباری به مردم هستند که دولتها می خواهند. روزنامه نگاران را می کشند. صغرا کبرا کردنهای روزنامه ها با بمب جواب می یابند. اخیراً، به درخواست ناتو در ننگرهار افغانستان غیر نظامیان کشته می شوند و عکسهای آنها حذف می شوند. رسانه های خبری افغانستان از هر جانی دشمن پیدا می کنند. در عراق، آمریکا ماده اول قانون اساسی آمریکا را که می گوید: کنگره قانونی در مورد موسسه مذهبی، یا ممنوع کردن انجام

مراسم مذهبی؛ یا محدود کردن آزادی بیان، یا مطبوعات؛ یا حق مردم در انجام تجمعات صلح آمیز، و دادخواست از دولت در مورد جبران شکایات نمی گذراند.

قراردادها

قراردادهای ماشین جنگی آمریکا، جیب سرمایه‌گذاران را پر می کند و تداوم جنگ را تامین می نماید. گزارشی نشان می دهد که بالارفتن مخارج نظامی آمریکا باعث کم شدن رشداقتصادی شده است. قراردادهای میلیاردی دلاری مثل خرگوشهای خانه‌گی در حال ازدیادند. باغی ترشدن اغنیا در آمریکا در آمدخانواده‌ها رو به تنزل گذاشته است.

تریاک

تریاک در افغانستان مسئله است، و اکنون در عراق. در افغانستان، آمریکا از طریق طرح در مورد تریاک زیر آتش قرار گرفته شده است. به علاوه آمریکا و انگلیس در مورد چه‌گونه برخورد کردن به مسئله‌ی تریاک باهم اختلاف دارند. و اکنون ما می‌شنویم که تریاک وارد عراق نیز شده است.

کمک

ما بارها از زبان بوش پیشنهاداتی در مورد جنگ نفت تحت عنوان "پیروزی بر قلبها و مغزها" و "جدانمودن دموکراسی از آزادی" را شنیده‌ایم. کشتن مردم روش عجیبی است که نشان می دهد این فلسفه‌ی شریف در مورد ساختن بیمارستانها و مدارس، تهیه ی برق و آب آشامیدنی برای مردم نیازمند راهی است باقی ماندنی. اما هم زمان با ممانعت کورپوراسیونها از ساختن عراق، میلیاردها کمک در افغانستان تلف شده است. ("Pak Tribune/ ۰۷/۰۵/۲۷") (ICH). "جامعه‌ی جهانی در خطر تکرار اشتباهات افغانستان در عراق است. میلیونها افغانی بهبود بسیار ناچیزی در زندگی از سال ۲۰۰۱ داشته‌اند و اکثر آنها در فقر لاعلاجی به سر می‌برند."

مخالفت با اشغال

عدم پذیرش نیروهای آمریکا توسط قانون‌گزاران افغان در عراق نیز تکرار شد: اکثر نمایندگان مجلس مخالف اشغال هستند (۰۷/۰۵/۰۹، آلترنت). ر. جاز و جی. هولاند می گویند که رسانه های آمریکا این موضوع را نادیده گرفته‌اند.

در افغانستان، نماینده‌گان مجلس درخواست قطع تهاجم نظامی را کرده‌اند. در عراق، پارلمان خواست بیرون رفتن نیروها را دارند و الصدر قدرتمند درخواست بیرون انداختن آمریکائیا را دارد.

بوش با سکوت خود را تسکین می دهد، در مخالفت با مردم می گوید که جنگ‌ها در

عراق و افغانستان باعث پیشرفت آزادی می‌شوند. دیک چنی شلاق ناشی از ترس ۹/۱۱ را می‌کشد، وقتی که ناوگان آمریکا وارد خلیج فارس می‌شوند تا جنگ سوم نفت را - این بار با ایران - تدارک ببینند.

به‌جز دیوانه ها کسی دیوانه نمی شود. فرد رید می نویسد چرا دولت آمریکا این همه درجهان مورد نفرت است.

فهرست این مطالب را می توان در

uruknet

de/?s1=1&p=33397&s2=04.



یافت.

## از کمونیسیم علمی بیاموزیم :

بلشویسم در مبارزه با کدام دشمنان داخلی جنبش کارگری رشد یافت، تحکیم پذیرفت و آبدیده شد؟

اولا و به طور عمده در مبارزه برضد اپورتونیسیم که در سال ۱۹۱۴ بالمره به سوسیال شووینیسیم بدل گردید و در مبارزه علیه پرولتاریا به بورژوازی پیوست. این جریان بالطبع دشمن عمده‌ی بلشویسم در داخل جنبش کارگری بود. این دشمن در مقیاس بین المللی همچنان دشمن عمده باقی مانده است....

ولی درباره‌ی دشمن دیگر بلشویسم در داخل جنبش کارگری، وضع برمنوال دیگری است. در خارجه هنوز خیلی کم از این موضوع اطلاع دارند که بلشویسم در مبارزه‌ی طولانی با انقلابی‌گری خرده بورژوازی رشد یافته، قوام گرفته و آبدیده شده است. این انقلابی‌گری تا اندازه ای به آثارشیم شباهت دارد و یا به عبارت دیگر چیزهایی از آثارشیم اقتباس می‌کند ... از آن جا که در شرایط سرمایه داری دائما در معرض ستم بوده و غالباً زندگی‌اش با شدت و سرعت فوق‌العاده‌ای به وخامت می‌گراید و خود خانه خراب می‌گردد، لذا به آسانی به افراط در انقلابی‌گری دچار می‌شود، ولی قادر نیست از خود منانت و تشکل و انضباط و پایداری نشان دهد....

ننین : بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسیم - فصل ۴ - آثار منتخب دریک جلد ، ص ۷۳۹

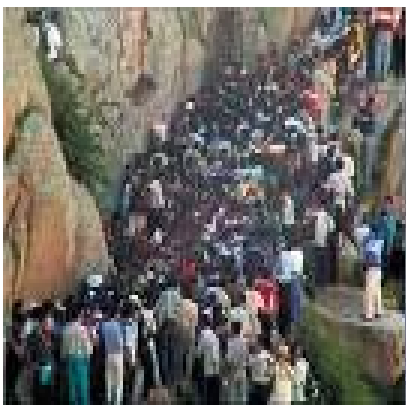


رژیم می باشد. پیروزی در این نبرد زمینه را برای تعرضات بعدی طبقه کارگر بسیار مناسب می کند. این شعار به مراتب از شعار دوجانبه‌گری مهتر و با ارزش تر است. زیرا نه سه‌جانبه‌گری و نه دوجانبه‌گری مشکل پرولتاریا را حل نمی‌کنند. زیرا به فرض وجود اختلاف در دیدارهای دوجانبه (کارگر - کارفرما) نیز، کارگر راه حلی جز توسل به سازمانش برای مقابله با کارفرما ندارد.

ما معتقد به این هستیم که این طبقه‌ی کارگر (یک‌جانبه) است که باید در زمینه‌ی شرایط کار و زندگی خود تصمیم بگیرد و تشکل واحد او نیز یگانه‌تضمینی است که می‌تواند در رو در روئی با جناح سرمایه‌داران روی خواسته‌های کارگران با قدرت ایستاده‌گی بکند.

مسئله وقتی که تشکلهای کارگری در ایران مستقل از رژیم به وجود آیند، مبارزه در درون آنها در مورد سیاست جواب دهی به خواست کارگران به طور حاد مطرح خواهد شد. در آن جا است که ما می‌توانیم نظرات انقلابی را در مقابله با نظرات رفرمیستی بر جنبش کارگری حاکم بگردانیم و نه امروز که هنوز تا رسیدن به آن کار زیاد باید انجام بدهیم.

۳- به این اعتبار ما نه فقط باید از فعالان پیشرو بلکه حتا از رفرمیستهای که روی تشکلیابی مستقل کارگران پافشاری می‌کنند، دفاع کنیم. در غیر این صورت خطر این موجود است که در جنبش کارگری خود را منزوی کرده و راه را برای رشد رفرمیستها و سازشکاران و حتا نماینده‌گان رژیم در کسوتی جدید، باز بگذاریم. موفق باشید.



رفیق دیگری از هواداران حزب رنجبران ایران می نویسد:

... در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی در اول خرداد ماه امسال با وحشیگری

## از نامه‌های رسیده

انحصارات فراملی و نئولیبرالیسم برای اعمال سلطه‌ی مطلق بر جهان کار و زحمت از یک سو و ضعف احزاب و سازمانهای کمونیستی به مفهوم جدائی و فرقه‌گرایی آنها در سطح کشوری و جهانی و متعاقب آن نفوذ اندک آنها در جنبش کارگری جهانی، باعث شده‌است که رهبری سازمانهای موجود کارگری در جهان و کشورها عمده‌تا به رفرمیسم و سازش طبقاتی کشیده شوند و برای درآوردن طبقه‌ی کارگر از زیر آوار این رفرمیسم و سازش طبقاتی، تلاش فراوانی از جانب کمونیستها و فعالان کارگری آگاه لازم است.

۲- در شرایطی که در ایران هر حرکت مستقل و متشکل کارگری مورد هجوم قداره‌بندان رژیم قرار می‌گیرد و بدون چنین حرکت‌هایی نه جنبش کارگری و نه به طریق اولی پیشروان فعال کارگری و کمونیستها قادر به تاثیرگذاری بر اوضاع نخواهند شد. بنابراین دو وظیفه‌ی استراتژیکی و تاکتیکی در برابر کمونیستها در برخورد به حرکت‌های موجود در جنبش کارگری، قرار می‌گیرد:

از نظر استراتژیکی کمونیستها هدفشان متشکل ساختن جنبش کارگری تحت رهبری خط انقلابی کمونیستی است برای سرنگون ساختن نظام مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و استثمار کارمزدی. رساندن درک جنبش کارگری تا به این سطح کار دقیق و چه بسا طولانی را طلب می‌کند که کمونیستها باید با حضور دائمی در جنبش کارگری آن را پیش ببرند.

اما از نظر تاکتیکی، باید در هر لحظه‌ای از زمان حلقه‌ی اساسی که می‌تواند بیشترین کمک را به رشد جنبش کارگری بکند، محکم در دست گرفت.

به نظر ما شعار ایجاد تشکل مستقل واحد و سراسری کارگری مهم‌ترین شعار است که باعث کشاندن جنبش کارگری از زیر نفوذ تشکلهای فرمایشی نوکر رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی نظیر شوراهای اسلامی کار و ایستاده‌گی در برابر وحشی‌گریهای



رفیقی از جنبش کمونیستی می‌نویسد:  
سلام و خسته‌نباشید

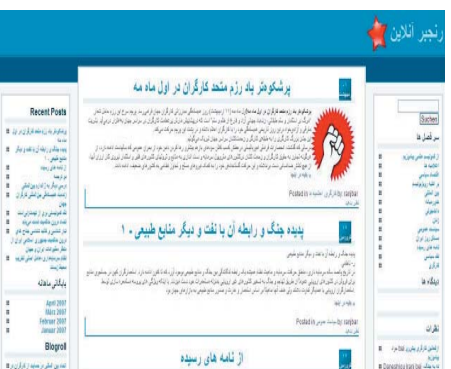
باتشکر از مواضع اصولی و انقلابی‌تان، اما اساتلو دریکی از آخرین مصاحبه‌هایش متاسفانه از سه‌جانبه‌گرایی (منظور پذیرش حضور نماینده‌گان کارفرما، نماینده‌گان کارگران و نماینده‌گان دولت در مذاکرات - رنجبر) دفاع کرده‌است. البته تاجائی که من از اساتلو و تشکیلات شرکت واحد اطلاع دارم اینها را به عنوان سندیکا نباید جدا از اتحادیه‌های جهانی دید که در تندبچه‌ها سر جنبش کارگری را با خود بردند، ضمن این که تمام تشکلهای راست کارگری و سازمانهای چون حزب توده، اکثریت و جناحهای از اپوزیسیون داخلی رژیم در تلاش هستند تا در صورت رادیکالیزه شدن جنبشها و تغییر توازن به نفع جنبشهای تعرضی، چنان چه نتوانستند با سرکوب سد و مانع ایجادکنند با اتکاء به همین سه‌جانبه‌گری دست به عقب نشینی موقت بزنند تا تدارک حمله و سرکوب بعدی را ببینند... خلاصه این که در این دور جدید، اساتلو را باید در چارچوب سه‌جانبه‌گری و موافق با سازمان جهانی کار باید دید و محمود صالحی را با مواضع کارگری رادیکال و انترناسیونالیسم کارگری. حسین

ج - با تشکر از نامه و نظری که به حق در مورد هشیار بودن نسبت به دسیسه‌های جهانی و خطر رفرمیستها در جنبش کارگری گفته‌اید، و برای کلیه‌ی کمونیستهای که در جنبش کارگری فعال هستند، آگاهی از آنها ضروری است. اما باتوجه به اوضاع ایران باید درکهای تاکتیکی و استراتژیکی مان را نسبت به مسائلی که حول و حوش جنبش کارگری جریان می‌یابد دقیقتر نمائیم:

۱- غلبه‌ی رویونیسم کهن و مدرن در جنبش کارگری و کمونیستی جهان و تلاش

علیه التقاطگری در جنبش کمونیستی ایران و دفاع از کمونیسم علمی!

# از صفحات حزب رنجبران ایران دیدن کنید و نظرات خود را با ما در میان بگذارید



توسط نیروهای مسلح فاشیست مسلک رژیم به خون کشیده شد و تعداد زیادی دستگیر و زندانی شدند.

با توجه به مداخلات خارجی در منحرف کردن حرکت‌های ملی به سمت خود و اخلال شوونیست‌های ملل تحت ستم، ضروری است که نیروهای آزادی خواه و دموکراتیک در آذربایجان حساسیت بیشتری داشته، جلو اخلال شوونیست‌ها را گرفته و مبارزات دموکراتیک مردم آذربایجان را سریعاً در اختیار رسانه های عمومی داخلی و خارجی قرار دهند تا امکان هرگونه پیش قضاوتی نسبت به حقانیت مبارزات مردم آن منطقه به وجود نیامده و نیروهای سیاسی غیر آذری بتوانند به موقع از آن مبارزات دفاع نمایند.

باردیگر تاکید می‌کنیم که حزب رنجبران ایران از مبارزات به حق ملی مردم در آذربایجان و کلیه ملیت‌های ساکن ایران دفاع کرده و ضمن

به رسمیت شناختن حق آذریها در تعیین سرنوشت خود، قاطعانه اعلام می‌کند که این حق باید به معنای واقعی کلمه با دست خود مردم و بدون مداخله‌ی خارجی گرفته شود.

خارجی گرفته شود. درعین حال، شدیداً مخالف آن است که تحت عنوان حق تعیین سرنوشت، امپریالیست‌ها به صورت گرگان در لباس میش درآیند و جنبش‌های دموکراتیک ملی در توهم کمک گرفتن از این جانیان بین‌المللی به انحراف و ابسته‌گی به امپریالیسم کشانده شوند. عدم موضع‌گیری سریع ما نسبت به مبارزات اول خرداد امسال در آذربایجان نیز دقیقاً در رابطه با عدم آگاهی ما از کیفیت این مبارزات بود.

ضمناً از درج مقاله‌ای که در رابطه با مسائل ملی مردم آذربایجان فرستاده بودید، با توجه به اینکه در برخورد به رژیم توهم برانگیز است و تاحدی جنبه ی دیالوگ با رژیم دارد، رژیمی که ضد خواست‌های دموکراتیک است، از آوردن آن در سایت معذوریم . موفق باشید.

تظاهرات محقانه‌ی مردم را در شهرهای تبریز، ارومیه، مشکین شهر و نقده آذربایجان سرکوب کرد، سکوت بسیاری از تشکله‌ها و سایت‌های ضد رژیمی به چه معناست؟ آیا مبارزه برای تحقق خواست‌های ملی، مبارزات دموکراتیک نیست؟ و چرا تشکلهای موجود چپ از کوچکترین مبارزات دموکراتیک زنان و دانش جویان علیه رژیم دفاع می‌کنند، ولی در مورد اعتراض گسترده‌ی مردم آذربایجان سکوت می‌نمایند؟

ج- رفیق گرامی سلام! ما باتو کاملاً موافقیم که مبارزه برای کسب حقوق ملی، یک مبارزه‌ی دموکراتیک است که توسط رژیم منحوس جمهوری اسلامی، همانند رژیم سلطنتی (نه تنها در مورد ترک‌های آذربایجان، بلکه در مورد کردها، عربها، بلوچها، ترکمنها و ...) تا به حال به شدت سرکوب شده‌است. دفاع

از حقوق ملیت‌های ساکن ایران در تعیین حق سرنوشت خویش تا جدائی کامل، موضعی است که حزب ما پیوسته از آن دفاع کرده است و لذا هیچ‌گونه موضعی مخالف این حق ما نداشته و ننگرفته‌ایم. اما اگر یادتان باشد، سال پیش در جریان حرکت اعتراضی در آذربایجان علیه کاریکاتور منتشر شده در روزنامه دولتی ایران که مورد اعتراض وسیع مردم آذربایجان قرار گرفت، مشتی ناچیز از شوونیست‌های فاشیست ترک آذری، به اخلال در آن تظاهرات پرداختند - آن هم در شرایطی که امپریالیسم آمریکا و شوونیست‌های عظمت طلب ترکیه برای بسط نفوذ خود در ظاهر دفاع از حقوق ملی ملیت‌های ساکن ایران، عملاً قصد تخریب در جنبش‌های ملی را دارند - این امر بهانه‌به دست شوونیسم عظمت طلب ملت فارس حاکمان داد تا به دستگیری و شکنجه و زندانی کردن تعداد زیادی از هم وطنان آذربایجانی بپردازد. در حالی که در تظاهرات امسال مردم خواست‌های دموکراتیک خود را بیان داشتند و تظاهرات مسالمت آمیز آنها

و لذا هیچ‌گونه موضعی مخالف این حق ما نداشته و ننگرفته‌ایم.

اما اگر یادتان باشد، سال پیش در جریان حرکت اعتراضی در آذربایجان علیه کاریکاتور منتشر شده در روزنامه دولتی ایران که مورد اعتراض وسیع مردم آذربایجان قرار گرفت، مشتی ناچیز از شوونیست‌های فاشیست ترک آذری، به اخلال در آن تظاهرات پرداختند - آن هم در شرایطی که امپریالیسم آمریکا و شوونیست‌های عظمت طلب ترکیه برای بسط نفوذ خود در ظاهر دفاع از حقوق ملی ملیت‌های ساکن ایران، عملاً قصد تخریب در جنبش‌های ملی را دارند - این امر بهانه‌به دست شوونیسم عظمت طلب ملت فارس حاکمان داد تا به دستگیری و شکنجه و زندانی کردن تعداد زیادی از هم وطنان آذربایجانی بپردازد. در حالی که در تظاهرات امسال مردم خواست‌های دموکراتیک خود را بیان داشتند و تظاهرات مسالمت آمیز آنها

## حضور و توسعه یک بدیل اقتصادی - اجتماعی در آمریکای لاتین

هستیم و خیلی از صاحب نظران و مورخین را متعجب ساخته، چالشی است که آمریکا نه تنها در "حیاط خلوت" خود با آن روبه‌رو گشته، بلکه این چالش امکان دارد که با ارائه و تنظیم یک مدل اقتصادی-سیاسی و حل و یا تعدیل شکاف بین فقر و ثروت بر اساس آموزه‌ها و تجارب یک نظام برتر از سرمایه داری، کلیت سیاست‌ها و عملکرد نظام جهانی را به زیر سؤال بکشد.

در این نوشته، بعد از بررسی کوتاه پیشینه‌ی پدیده‌ی "حیاط خلوت" در تاریخ آمریکا، به تفسیر و تبیین مدل اقتصادی - سیاسی که

های اخیر به‌ویژه بعد از پایان عصر "جنگ سرد" (مدیر عامل نظام جهانی سرمایه و نگرهبان سیر و حرکت سرمایه گشته است، به‌طور موثری زیر سؤال خواهد برد. البته به چالش طلبیدن آمریکا، که امروز مردم جهان را به خاطر نظامی‌گری‌ها و سیاست‌های ناعادلانه‌ی خود بیش از پیش علیه خود ساخته و در اذهان و افکار عمومی جهانی چرخشی کیفی بر علیه موقعیت و پرستیژ آمریکا به‌وجود آورده است، یک امر عادی و طبیعی است. ولی جنب و جوشی که ما در حال حاضر در آمریکای لاتین شاهد آن

درآمد

استقبال روزافزون افشار مختلف مردم در آمریکای لاتین از شکلگیری و توسعه‌ی یک مدل اقتصادی - سیاسی که در تعدادی از کشورهای آن منطقه به‌ویژه در ونزوئلا و بولیوی در دست تهیه و اجراست، برای هیئت حاکمه‌ی آمریکا به صورت یک چالش جدی و دائمی درآمده است. اگر این مدل در سالهای آینده به پیروزی‌هایی نائل آید، قدردستی و یکه‌تازی آمریکا را (که در دهه

پایه ۹ در صفحه ۹

## سازمان بین‌المللی کار (ILO) ارگانی برای سازش طبقاتی جهانی

مالی انجامید و امپریالیسم هم‌زاد با قرن بیستم که با به اسارت گرفتن ملل جهان و غارت و چپاول منابع طبیعی آنان از یک سو و استثمار طبقه‌ی کارگر در کشورهای سرمایه‌داری به ثروت عظیمی دست یافته بود، با دادن بخش ناچیزی از مافوق سودش به کارگران معروف به یقه سفید و خریدن رهبران احزاب کارگری و سندیکاها، برای به شکست کشاندن مبارزات رشدیابنده‌ی طبقه‌ی کارگر و یا منحرف ساختن آن به راه رفرمیستی، دست به کار شد. پیروزی انقلاب کبیراکتبر ۱۹۱۷ روسیه

دموکرات، و نهایتاً تبدیل مارکسیسم به تئوری انقلابی شرایط رهائی طبقه‌ی کارگر در دهه‌ی پایانی قرن نوزدهم، مجموعه حوادث مهمی در نبرد طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی بودند که جهان سرمایه را به شدت لرزانده و برای جلوگیری از رشد مبارزات انقلابی طبقه‌ی کارگر، آن را به فکر راهیابی انداخت.

اولین اقدام تاریخی که در عین حال از ماهیت خودافزائی و تمرکزپایی سرمایه، ناشی از کسب مافوق سود، بود، به رشد انحصارات سرمایه‌داری و تفوق سرمایه‌ی

قرن نوزدهم شاهد سازمان‌یابی کارگران درسندیکاها و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر برای کسب حقوق خود بود که از جمله تلاش برای کسب قدرت حاکمه را به همراه داشت. با تدوین "مانیفست حزب کمونیست" توسط مارکس و انگلس، برنامه‌ی عمومی طبقه‌ی کارگر در کشورهای سرمایه‌داری تدوین شد و تشکیل انترناسیونال اول با شرکت اتحادیه‌های کارگری به رهبری مارکس و انگلس، قیام کارگران پاریس و تشکیل کمون، تشکیل احزاب سوسیال دموکرات کارگری و انترناسیونال دوم با شرکت احزاب سوسیال

پایه ۱۱ در صفحه ۱۱

## زورگویی به مردم جهان نتیجه‌ی اجلاس ژ ۸ !

ای وضعیت و برخوردها نشان از وجود دو دیدگاه متضاد که معرف دو دنیای کاملاً متفاوت هستند، دارد که یک بار دیگر درمقابل هم قرار گرفتند: مردم جهان این حق را به ۸ کشور صنعتی نمی دهند که در رابطه با سرنوشت آنان تصمیم بگیرند. درحالی که دیدگاه انحصارطلبانه‌ی سرمایه‌ی جهانی که مشتی از آن نماینده‌گی می‌کنند،

خاردار، بسیج هزاران پلیس، به‌راه انداختن قایقهای سریع‌السیر، جلوگیری از ورود بسیاری از تظاهرکنندگان به نزدیکی قلعه‌ی پوسیده‌ی ارتجاعی و دربرابر مارش پُرشکوه تظاهرکنندگان از قبل آماده شده‌بود. خشونت همه جا موج می زد و قایقهای سریع السیر پلیس به غرق کردن قایقهای کوچک معترضین می‌پرداختند.

نشست سه روزه‌ی اجلاس ۸ کشور صنعتی جهان (۶ تا ۸ ژوئن ۲۰۰۷) در هایلینگ دام درحوالی رستوک، با صدور بیانیه‌ای پایان گرفت.

جهانبان شاهد بودند که معترضین از سراسر اروپا چه استقبال "گرمی" از اینان نمودند. دولت مشترک دموکرات مسیحی - سوسیال دموکرات آلمان با کشیدن کیلومترها سیم

پایه ۱۳ در صفحه ۱۳

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washigton DC  
20016  
U.S.A

آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org

آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran@ranjbaran.org

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org